



www.mahdi313.com

اولاد عقود

پیرامون عشق و محبت حضرت ولی عصر علیہ السلام

حسن محمودی

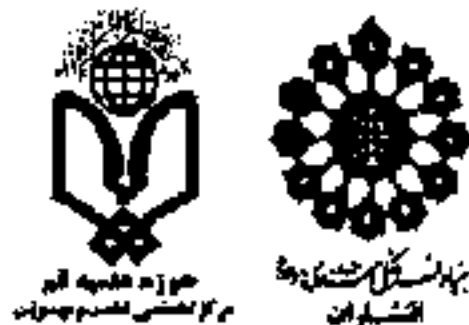


مارا برای عشق آفریده اند

در هوامی او

مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام

سرشناسه	: محمودی، حسن، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: تروهوای او: مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام / مولف حسن محمدی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ط. ۱۸۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۰۰۱
وضعیت فهرست نویسی	: قیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۸۰.
عنوان دیگر	: مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام.
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: دوستی (اسلام)
موضوع	: عشق (دین) -- اسلام
موضوع	: مهدویت -- انتظار
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۴۵۳۸۶/۲۲۴BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۶۹۷۷۵



در هوای او

- مؤلف: حسن محمودی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۰۰-۱
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص. پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi312.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) - حسین احمدی

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه ۱

فصل اول : کیمیا

شما می توانید عاشق شوید ۷

لذت زندگی در عشق ۱۱

جریان عشق در عالم ۱۳

عشق؛ هدف خلقت ۲۰

انتخاب معشوق ۲۴

فصل دوم : چرا عشق او

کمال او ۳۱

راه عشق خدا ۳۵

دعوت عشق ۳۵

دعوت عشاق ۳۸

اساس عشق ۳۹

۴۱	همت بالا
۴۲	خواست او
۴۳	توشه‌ی بزرگان
۴۴	جمال او
۴۸	همنشینی با او
۴۹	خطر بی‌عشقی

فصل سوم : آثار عشق او

۵۳	شبهه او
۵۷	الگویم او
۵۹	همنشینی با او
۶۲	آرامش دل
۶۳	محبوب خدا
۶۴	رسیدگی به عاشق
۶۶	محبوب همه
۶۷	محو تیرگی
۷۰	حضور محبوب
۷۲	مرگ زیبا
۷۳	در امن و آسایش ابدی
۷۵	سود دنیا و آخرت

فصل چهارم : سنگ راه

- اهداف بزرگ، موانع بزرگ ۸۱
- خودشیفتگی ۸۲
- راه علاج ۸۴
- دنیا دوستی ۸۵
- از کجا بدانیم حب دنیا داریم؟ ۸۷
- راه عملی برای خروج حب دنیا ۹۲
- عشق‌های مجازی ۹۲
- فرار از آفات عشق مجازی ۱۰۱

فصل پنجم : برای او

- به اخلاص بیا ۱۰۵
- تا یار که را خواهد ۱۰۹
- او مشتاق ماست ۱۱۲

فصل ششم : راه کارهای عاشقی

- عقل عشق‌آفرین ۱۱۷
- خانه‌ی عشق مصفا باد ۱۲۲

۱۲۹.....	ادای عاشقی.....
۱۳۰.....	صبر.....
۱۳۳.....	در فضای نور.....
۱۳۵.....	ران ملخی به ملک سلیمان.....
۱۳۸.....	حقّ عشق.....
۱۳۸.....	زیارت معشوق.....
۱۴۰.....	هم کلام او.....
۱۴۱.....	نگاه معشوق.....
۱۴۴.....	طلب از یار.....
۱۴۶.....	منسوبان را دریاب.....
۱۴۷.....	سوخت عاشق.....
۱۴۸.....	عرض ارادت.....
۱۴۹.....	دوری از ناجنس.....
۱۵۲.....	صداقت.....
۱۵۴.....	در گروه عشق درآ.....
۱۵۷.....	مؤمن کیست؟.....

فصل هفتم : نشانه‌های عاشقی

۱۶۸.....	نشانه ها.....
۱۶۹.....	اول: یاد دوست.....

- دوم: انتخاب راه عشق ۱۷۱
- سوم: خروج محبت غیر او ۱۷۲
- چهارم: ترویج نام و یاد او ۱۷۲
- پنجم: اشک عاشق ۱۷۳
- ششم: خواست او ۱۷۵
- هفتم : گوش به فرمان ۱۷۵
- مهر خوبان ۱۷۶
- حرف آخر ۱۷۸
- کتابنامه ۱۸۰

مقدمه

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس

زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس

گشته‌ام در جهان و آخر کار

دلبری برگزیده‌ام که می‌پرس

آنچنان در هوای خاک درش

می‌رود آب دیده‌ام که می‌پرس

همچو حافظ غریب در ره عشق

به مقامی رسیده‌ام که می‌پرس

قامت ببند رعناى من! قامت ببند اى قیامت قامت من! اى همه

ایمان، همه عشق، همه خوبی.

ای خوش ترین بهانه‌ی ماندن!

ای آرامش و سکون من!



این صفحات با نام شما رنگ عشق بر خود گرفته است، ای عاشق خدا! جرعه‌ای عشق مرحمت کن تا محبت ما، در راه شما به مودت تبدیل شده و تمام وجودمان را وقف نام و راه شما نمائیم. ما را در این توفیق بزرگ بی بهره مگذار و تنها رهایمان مکن که دنیایی پر آشوب ما را احاطه کرده است.

از پا فتادگانیم بگذر ز ما و مگذار
 ما را در این بیابان ای میر شهسواران

آنچه سروده‌ایم همه نقص است و آنچه نگاشته‌ایم همه کاستی، و
 آنچه امیدواریم همه کرم است و مهربانی.
 به فضل پذیر و به کرمت به حسن بنگر که نگاه شما هدیه‌ای
 است از بهشت، ای آرزوی همه عاشقان!

بی بهرگی از عشقت، وادارم کرد تا صفحاتی را به عشق، مزین
 کنم تا حداقل خطم را با عشاق درگاہت همراه نموده، نامم را به
 دربانی کارخانه عشاق ثبت نمایم، شاید که معجزه‌ای شد تا من بی
 سر و پا هم، جرعه‌ای از آن را نوشیدم.
 ای عزیز دل همه!



آتش و شور عشق را در نهان ما روشن ساز و ما را شبیه یعقوب
کن در فراق یوسف علیه السلام، که یوسف خود نیز شیفته شما بود و در
حسرت دیدارتان.

و ای خدای مهربان، ای خدایی که یوسف علیه السلام را به یعقوب علیه السلام
برگرداندی،

مگذار بی یاد و روی او زندگی سپری شود
و بی عشق و محبتش قدمی برداریم.

آمین

زین گونه ام که در غم غربت شکیب نیست
گر سر کنم شکایت هجران غریب نیست
جانم بگیر و صحبت جانانه ام ببخش
کز جان شکیب هست و ز جانان شکیب نیست^۱

۱ - هوشنگ ابتهاج (سایه).



فصل اول

کیمیا



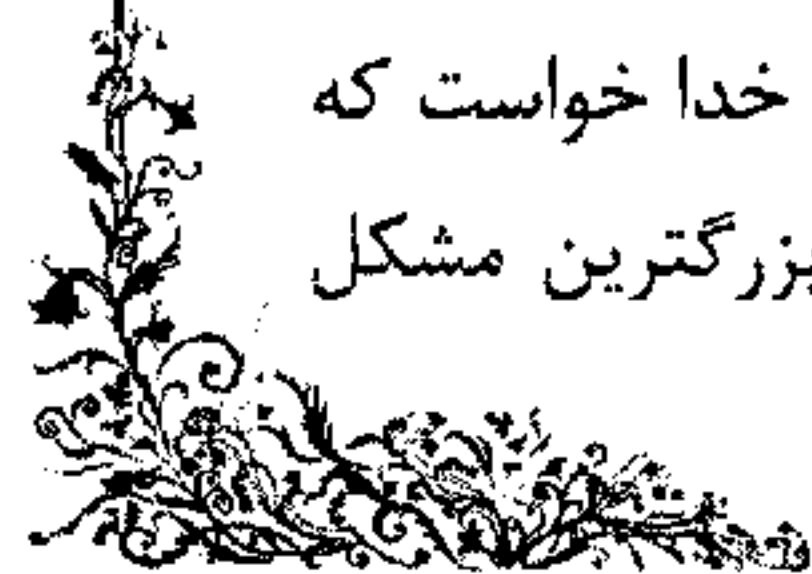
گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد گزیند
کیمیای عشق بر مسمم افتاد و زر شدیم



شما می توانید عاشق شوید

کت و شلوار اتوکشیده و سفید، پیراهن چهارخانه با رنگ های کرمی و طوسی، کفش قیصری، موهای ژل زده و شانه کشیده. آنقدر با احتیاط قدم بر می داشت تا خدای نکرده، تیپش به هم نخورد.

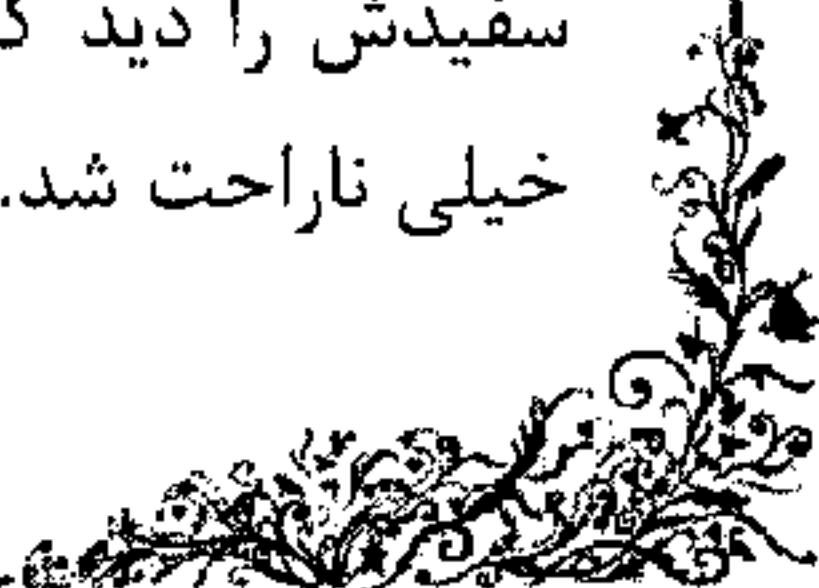
او عاشق تیپ و لباسش بود؛ واقعاً عاشق. خیلی از چیزها را فدای تیپش می کرد و اگر رفیقی ایراد به کارش می گرفت دور رفاقت با او را خط می کشید. بدترین روز زندگی او روزی بود که ماشینی با سرعت از روی گودال کوچک آب گذشت و تمام ریخت و روی او را گلی کرد. نفسش بند آمده بود؛ به خودش اجازه نمی داد حرف رکیکی به راننده بزند، اما اگر چیزی هم نمی گفت ممکن بود دچار مشکل شود؛ به همین خاطر فریاد بلندی کشید و از خدا خواست که یک روزی همین مشکل سر او هم بیاید. برای او بزرگترین مشکل



دنیا همین بود. ایام به همین منوال گذشت. جوان عاشق مد و لباس، در یک مهمانی فامیلی چشمش به نوهی عمه‌اش افتاد و دل از دست داد.

بعد از چند روز به خواستگاری رفتند. در مراسم خواستگاری داماد از معشوقه‌ی خود نیز کلامی به میان آورد که من عاشق مد و لباس هایم هستم. عروس خانم هم قبول کرد و آن دو با هم محرم شدند و جوان هر روز علاقه‌اش به نوهی عمه، همان نامزدش را می‌گویم، بیشتر می‌شد.

روزی برای تفریح، سوار بر ماشین به سمت شهری رهسپار شدند. داماد عاشق، کت سفیدش را به گیره‌ای آویزان کرد و خیلی آرام روی صندلی نشست تا پیراهنش چروک نشود. بعد هم نگاهی همراه با لبخند به عروس خانم انداخت، احساس کرد خیلی دوستش دارد، خیلی زیاد. ماشین را روشن کرد و با نگاه دیگر، بسم الله را گفت و ماشین را راه انداخت. دو سه ساعتی بود راه افتاده بودند و او همچنان در فکر شریک زندگی‌اش که کنار او نشسته بود آینده را می‌نوشت و بیشتر از آنکه نگاهش به جاده باشد به همسرش توجه داشت. همه تن چشم شده بود و خیره به او که ناگهان ماشین از جاده منحرف شد. خودش را به زحمت از ماشین بیرون کشید. کت سفیدش را دید که روی خاک افتاده و پیراهنش که پاره شده بود. خیلی ناراحت شد.



اما تا خون تازه را روی سر نامزدش دید فریاد کشید. به سمت او دوید. دنبال پارچه ای می گشت تا سر او را ببندد. خیلی سریع به سمت کت سفید رفت، آن را پاره کرد و قسمتی از پارچه اش را به سر همسرش بست و در حالی که پیراهنش از خون همسرش قرمز شده بود او را در آغوش خود دید.

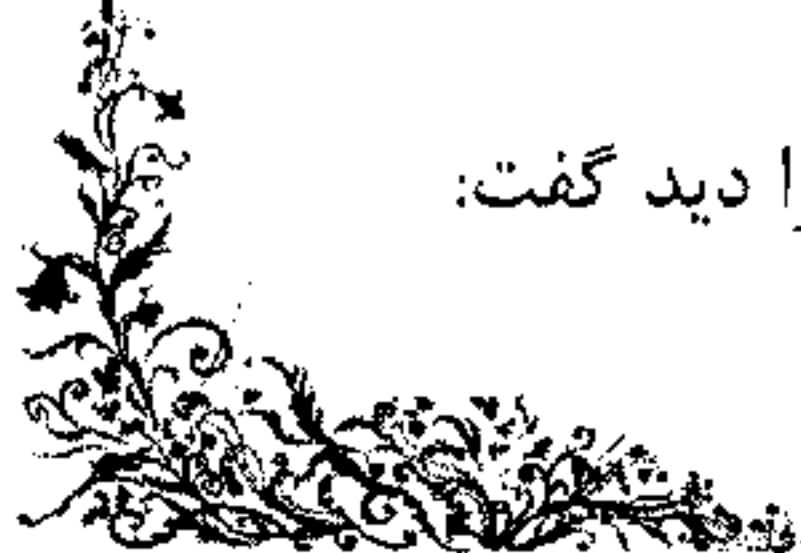
دیگر به فکر لباس یا ژل موهایش نبود. او با تمام وجود عشقش را در بغل گرفته بود و می خواست تمام عشق های زندگی اش را فدای همسرش که عشق برتر او شده بود، کند. لباس ها، خط اتوها، دیگر برایش ارزشی نداشتند. او با تمام وجود به عشق بالاتری دل داده بود... و از اینکه عشق های دیگر را فدای عشق برتر می کرد احساس خوبی داشت.

شما چی؟

فکر می کنید عشقی باشد که عشق های دیگرمان را خیلی راحت در راهش فدا کنیم و برتری آن عشق را با تمام وجود، حس کرده و در راه رسیدن به او، سر از پا نشناسیم.

آیا دیر نیست که در اواخر عمر ببینیم که تمام چیزهایی که به دنبالش بوده ایم عطش وجود ما را فروکش نکرده و چیزی جز سراب نبوده است؛ تمام آنچه ما عاشقش شده بودیم.

رفیقی داشتم خیلی اهل شوخی بود، روزی تا مرا دید گفت:



ماری را می بینند که خیلی ناراحت و پکر در گوشه ای نشسته است؛ از او می پرسند: چه شده است؟ تا حالا تو را این قدر ناراحت ندیده بودیم. مار سرجنباند و گفت: شما هم اگر مثل من سه سال عاشق ماری بودید و بعد از سه سال می فهمیدید که او شلنگ بوده، پکر و ناراحت می شدید. سه سال عاشق هیچ و پوچ.

هر چند حرفی در قالب شوخی بود؛ ولی حکایت خیلی ها همین است؛ چند سال عاشقانه زحمت می کشند تا به جایی یا کسی برسند؛ اما وقتی به مقصد می رسند می یابند که هنوز هم گمشده ای دارند و سیراب نگشته اند. سراب را به اشتباه آب می پنداشتند و هنوز تشنه اند. از تلاش های بیهوده‌ی چند ساله فقط افسوس و حسرت نصیبشان شد و افسرده و بی حال گوشه‌ای خزیده‌اند که دیگر رمق حرکت ندارند.

اما اگر مسیر حرکت، درست انتخاب شد و هدف چیزی غیر از سراب گشت و عشقی به قلب آمد که دیگر نشود آن را فدای چیز دیگری کرد که او برترین عشق است و همه‌ی عشق‌ها باید فدای او شوند؛ در این حالت، احساس زنده بودن، تمام هستی عاشق را فرا گرفته، غرق یاد معشوق، زندگی را ادامه می دهد.

افسوس که ما عاشق مس‌ها شده ایم. تمام تلاشمان را در طبق اخلاص گذاشته تا به آن برسیم، وقتی دستمان به مس رسید، طلا را دیده، دل‌مان به سمتش پر می کشد. بی توجه مس را رها نموده،

دستمان را به سمت طلا دراز می‌کنیم؛ اما دست ما کوتاه و خرما بر
نخیل.

حرکتی از نو باید تا با اقدامی عاشقانه در این مسیر قدم برداشته
جویای طلای ناب شویم.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

لذت زندگی در عشق

هیچ چیز به اندازه‌ی عشق به زندگی معنا نمی‌دهد، خوشی
زندگی با عشق تفسیر می‌شود.

این فصل را با من بخوان

باقی فسانه است

این فصل را بسیار خوانده‌ام

عاشقانه است.^۱

گل ما را با عشق سرشته اند؛ در مسیری غیر از عشق، قدم
بزنیم، ساختارمان عیب پیدا می‌کند. ناامیدی و رکود وجودمان را
احاطه کرده، نشاط و سرزندگی را از دست خواهیم داد.

ما قابلیت عاشق شدن را داریم، حیف است این استعداد هدر رود.

هنوز از دل خشکیده‌ی بیابان‌ها
صدای العطش عشق می‌رسد به گوش

عشق در وادی محبت، آخرین مرحله است؛ شعله‌ای که در دل آدمی افروخته می‌شود و بر اثر آن، آنچه جز معشوق است سوخته و لباس نیستی برتن می‌کند تا بودش را نمایان‌تر کند و هستی‌اش بیشتر شود.

این واژه از «عشقه» گرفته شده است؛ عشقه نام گیاهی است که بر تنه درخت یا گیاه دیگر می‌پیچد، آب آن را می‌خورد، رنگ آن را زرد می‌کند و در نهایت آن را خشک کرده، خود باطراوت می‌ماند. خشک شدن همان فانی شدن و نیست شدن خواسته‌های عاشق است که عشق آتشی است در دل عاشق که همه چیز او را می‌سوزاند؛ براین اساس، باید بدون هیچ ترس و طمع‌ی، پیوسته در پی تحصیل خشنودی معشوق باشد.^۱

پرسید یکی که عاشقی چیست

گفتم که چو ما شوی، بدانی

۱- ادب فنای مفریان، ج ۷، ص ۱۰۳.

اما اینک او به یک جا چشم دوخته و فقط یک چیز می خواهد و تمام انرژی خویش را صرف هدفی واحد کرده برای خود راهی جز رسیدن به معشوق تصور نمی کند که هرچه هست، همه اوست و هرچه می بیند، جلوه ای از اوست.

جریان عشق در عالم

ذره‌ای نیست در عالم که در آن عشقی نیست

عالم با عشق خلق شده است. مسیر آفرینش بر مدار عشق قرار دارد. عشق در همه موجودات خودنمایی می کند، حتی در جمادات. این که از درک عشق در موجودات، احساس من سیراب نگشته و با زبان انکار به آن می نگریم مشکل از جایی دیگر است.

همه چیز تسبیح می گویند و تو آن تسبیح را
در ظاهر نمی یابی^۱

بوعلی سینا در فصل اول رساله‌ی «العشق» جریان داشتن نیروی عشق در همه موجودات را مطرح ساخته و به این مسأله می پردازد

که عشق ویژه آدمی زاد نیست؛ بلکه در همه موجودات ساری و جاری است.^۱

آنچه در سطور ورق‌های بعد به قلم می‌آید بیانگر جریان داشتن نیروی عظیم عشق است در جماد و نبات و حیوان.

ستون عاشق

مسجد النبی به دست رسول عشق و عاشقانش ساخته شد. نخلی را به عنوان ستون قرار دادند که رسول خدا ﷺ بر آن تکیه می‌زد و سرود عشق می‌سرایید؛ یاران رسول بر آن شدند تا منبری برای مرادشان بسازند، منبر آماده شد، پیامبر ﷺ بر روی آن نشست و هنگام تراوش نور از دهان مبارک به آن ستون تکیه نزد. صدای ناله‌ی ستون بلند شد. حضرت از منبر پایین آمدند، ستون را در آغوش گرفتند تا صدای ناله‌اش قطع شد. نام ستون را حنانه گذاشتند.^۲ (حنانه یعنی ناله زننده)

استن حنانه از هجر رسول

ناله می‌زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فراق گشت خون

۱- رسائل شیخ ابن سینا، ج ۱، ص ۳۷۴ نقل از کتاب دوستی در قرآن و حدیث.

۲- ترجمه‌ی درر الاخبار، ص ۱۶۵.

مسندت من بودم از من تاختی

بر سر منبر تو مسند ساختی^۱

ملا هادی سبزواری در شرح این ابیات گوید: همه متوجه‌اند به باب
الابواب که انسان کامل است، خواه جماد، خواه نبات و خواه حیوان.^۲

کوه عاشق

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کنار کوه احد عبور و با چشمان پرفروغ و
نگاه پر از محبتش به آن نگاه کرد و فرمود:

«جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ»

کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم.^۳

کوه‌ها هم لحن داودی کند

جوهر آهن به کف مومی بُود

باد حمال سلیمانی شود

بحر با موسی سخن دانی شود

ماه با احمد اشارت‌بین شود

نار ابراهیم را نسرین شود

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۶.

۲- شرح مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۴۸.

خاک قارون را چو ماری درکشد
 استن حنانه آید در رَشَد
 سنگ بر احمد سلامی می‌کند
 کوه یحیی را پیامی می‌کند^۱

عشق نباتات

از جمادات که عبور کنیم باز می‌توانیم عشق را در مرحله‌ای بالاتر بیابیم. تجربه نشان داده است که نوازش گیاه در رشد و سلامت او مؤثر است.

آب، دوست داشتن را می‌فهمد و مولکول‌هایش، تحت تأثیر جمله‌ای عاشقانه، تغییر شکلی زیبا می‌دهد، همه و همه وجود عشق را در عالم فریاد می‌کنند.

ای موتو، دانشمند ژاپنی^۲ با آزمایشات و عکس‌برداری مکرر از مولکول‌های آب به این نتیجه رسید که آب، عشق و دوست داشتن را می‌فهمد و مولکول‌هایش تحت تأثیر محبت، زیبا می‌شوند. ای موتو در این آزمایشات ثابت کرد که وقتی به آب، جمله «دوستت دارم» گفته شود طرز قرار گرفتن مولکول‌هایش منظم و زیبا می‌شود و با جمله‌ای تنفرآمیز شکل مولکول‌ها زشت و بی‌نظم می‌شود. او این

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۷.

۲- رجوع به سی دی معجزه آب.

زیبایی و زشتی را هنرمندانه به تصویر کشید تا من و تو را به جریان عشق در عالم آگاه نماید.

عشق در حیوانات

حیوانات هم، محبت صاحبان‌شان را درمی‌یابند و آن را پاسخ می‌دهند، مخصوصاً حیواناتی که بهترین صاحبان را دارند و محبت را بیشتر درک نموده‌اند.

امام سجاد علیه السلام شتری داشتند که با آن شتر بیست و دو مرتبه به حج مشرف شدند و در این سفرها حتی یک بار هم آن شتر را با تازیانه نزدند. یک بار هم که شتر تنبلی کرد و از جایش بلند نشد امام سجاد علیه السلام با مهربانی چوب‌دستی خود را به او نشان داد و فرمود: «می‌روی یا بزخم؟» که شتر شرمنده از این همه مهربانی و احساس، بلند شد و به راه خود ادامه داد. پس از شهادت امام سجاد علیه السلام شتر ناپدید گشت. غلامان به دنبالش رفتند و او را بر سر قبر امام و صاحبش پیدا نمودند در حالی که مشغول ضجه و ناله بود و بعد از سه روز بی‌تابی از دنیا رفت.^۱

۱- بحار الانوار، ترجمه ج ۷، ص ۲۱۸.

اشک، نشانه محبت و عشق است و ذوالجناح نام اسبی است باوفا که در زیارت ناحیه مقدسه از جانب امام زمان علیه السلام این گونه آمده است که:

«واسع فرسک شاردأ الی خیامک قاصداً محمماً باکیاً»؛

ذوالجناح اشک ریزان به سوی خیمه گاه شتافت تا خبر شهادت امام عشق را با حالاتی وصفناشدنی ابراز دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرکبی داشت به نام «عفیر»، ساعتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت آن مرکب، افسارش را پاره کرد و رفت تا به محله قبا بر سر چاهی رسید و خودش را درون چاه انداخت و همان چاه، قبرش شد.^۲

تفسیر محبت در حیوانات بیش از این است که در این نوشتار بگنجد. اینک شاهی از عشق به غیر معصوم.

آیت الله اشرفی اصفهانی، مقداری گوشت خریده وارد حیاط خانه می شود. پلاستیک گوشت را روی لبه‌ی حوض گذاشته به دنبال کاری به طرف دیگر حیاط می رود که ناگاه متوجه حضور گربه بر سر گوشت شده به سرعت خود را به گوشت می رساند و با عصا ضربه‌ای به گربه زده آن زبان بسته را به طرفی پرتاب می کند؛ اما به محض

۱- المزار الکبیر، ص ۵۰۵.

۲- اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۳۴۳.

ورود به آشپزخانه از اذیت این مخلوق خدا، عذاب وجدان سراغش آمده و بسیار ناراحت می‌شود. به پسرش دستور می‌دهد که این گربه را به هر طریقی شده بگیر و بیاور پیش من. پسر پس از سعی طولانی موفق به گرفتن گربه شده و آن زبان‌بسته را خدمت پدر می‌آورد. پدر هم دست نوازش بر سر آن گربه می‌کشد و از او عذرخواهی می‌نماید و مقرر می‌فرماید هر روز ظهر غذایی برای او آماده کنند. گربه بدین منوال هر روز ظهر دم در ورودی خانه، غذایش را آماده می‌یافت و با نگاهی، تشکری روانه می‌کرد. حدود سه چهار ماهی گذشت، منافقین کوردل حضرت آقا را در محراب به شهادت رساندند. پسر ایشان می‌گوید: با غم و اندوه از دست دادن پدر وارد حیاط خانه شدیم و با کمال تعجب گربه را در حال ناله‌ای عجیب دیدیم. برایش غذا آوردیم نخورد و همین‌طور پشت سر هم ناله می‌زد. بعد هم از خانه ما رفت و دیگر او را ندیدیم.^۱

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

یا شما نامحرمان ما خامشیم

چون زحس بیرون نیامد آدمی

باشد از تصویر غیبی اعجمی

۱ - سایت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، کتاب حدیث خوبان، حمید خلیلیان.

از آن چه گذشت یافتیم که جماد و نبات و حتی حیوان - که من و تو آن را هیچ به حساب می‌آوریم - بهره‌ای از عشق دارند و محبت و دوست داشتن را درک می‌کنند. با درنگ و تأمل در این جریان عشق و محبت، شایسته است که پرسیده شود:

« آیا حیف نیست من که ادعای اشرف مخلوقات بودنم گوش

فلک را کر کرده است از عشق بی بهره باشم؟! »

بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را

کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو حنانه شو

عشق؛ هدف خلقت

خداوند خود را حکیم معرفی کرده است؛ یعنی کار بی‌هدف و بیهوده در کارگاه خلقتش یافت نمی‌شود، نه تنها در خلقت انسان که در خلقت همه موجودات هدفی نهفته است و موجودات با رسیدن به آن هدف، به کمال نهایی خود می‌رسند. کمال هر موجودی، رسیدن به مرتبه‌ی بالاتر است. مرتبه‌ای بالاتر از آنچه که اکنون در آن به سر می‌برد. جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها به ترتیب دارای بهره‌ی بیشتری از حیات هستند و نسبت به ماقبل خود در مرتبه بالاتری قرار دارند. کمال جماد به این است که در خدمت نوع بالاتر از خود درآید. خاک اگر بخواهد به کمال برسد باید

فدا شود، تا گیاهی رشد و نمو پیدا کند. وقتی در گیاه فانی گشت به کمال حقیقی خود رسیده است؛ حال نوبت گیاه است که با فدا شدن به مرتبه بالاتر از خود، تبدیل شود، گیاه باید توسط حیوانی خورده شود تا به کمال حقیقی خود برسد و از مرتبه‌ی نباتی به مرتبه‌ی حیوانی برسد. به همین ترتیب اگر حیوان نیز فدای مرتبه بالاتر از خود، یعنی انسان شود به کمال راه یافته است. اصل مهم (فدای موجود برتر شدن) به همین جا ختم نمی‌شود؛ انسان نیز باید برای رسیدن به کمال حقیقی، موجودی برتر از خویش پیدا کند و خود را فدای او نماید تا به هدف خلقت خویش که همان رسیدن به کمال است نائل شود. در مرتبه بالاتر از انسان، کسی است که با مهربانی‌اش رحمت خدا، با خطاپوشی‌اش غفار بودن خدا و با رازداری‌اش، ستاریت خدا را پیش چشمان ما قرار می‌دهد. او جانشین خدا در روی زمین است، اگر توانستی خود را فدای او نمایی به کمال رسیده‌ای.

هیچ کس را تا نگردد او فنا

نیست ره در بارگاه کبریا

چیست معراج فلک، این نیستی

عاشقان را مذهب و دین نیستی^۱

۱ - مثنوی معنوی، دفتر ششم.

درنگی کوتاه: در عالم فقط عاشق است که فدای معشوق می‌شود و حاضر است از تمام وجود در راه او سرمایه گذارد. اگر راه کمال، فدایی شدن است راهی نمی‌ماند جز این که عاشق شویم تا بتوانیم قدمی در راه فدا شدن برداشته و آماده‌ی عنایت عشق شویم.

عاشق شوارنه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی

حافظ، جهان خلقت را کارگاه هستی معرفی نموده که اگر عاشق نشوی و عشق را پیشه‌ی خویش نسازی، درسی که مقصود از آفرینش بوده است را نخوانده‌ای و هنوز باید در کلاس اول بمانی... آنچه انسان را از مردگان متمایز می‌کند حیات است و اگر کسی عشق نداشته باشد و در مسیر نباشد از این حیات بهره‌ای نخواهد داشت ولو این که نفس بکشد یا راه برود، و نقطه مقابلش کسی است که عشق را به خانه‌ی قلبش راه دهد و تمام وجودش را فدای عشق کند و دار و ندارش را در طَبَقِ اخلاص، تسلیم او نماید؛ او بزرگترین سود را از این معامله نصیب خویش نموده است.

هر چه داری اگر به عشق دهی

کافر مگر جویی زیان بینی

هدف این است که تمام وجودت را وقف موجودی بالاتر از خویش کنی، فدای او شوی و او عشق تو باشد. حال اگر دار و نداشت را به عشق بدهی ضرر نخواهی کرد، چرا که برای این، خلق شده‌ای. به عزم مرحله‌ی عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی از این سفر توانی کرد

و تا در این مسیر قرار نگیری لذت زندگی را نخواهی برد و این جمله‌ی عاشق بزرگ که جانش را فدای محبوبش نمود
«زندگی بدون عشق، مردگی است»

تفسیر همین فدا شدن است.

اگر بخواهیم از زندگی لذت ببریم و از ثانیه ثانیه‌اش نیرو بگیریم و در مسیری که برای آن خلق شده‌ایم قدم بزنیم و در کوره‌راه‌ها و بن‌یست‌ها گرفتار نشویم چاره‌ای جز رفتن به سمت عشق نداریم. و اگر در قرآن کریم، هدف خلقت عبادت معرفی شده است که ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ این عبادت به معنای نماز نیست، بلکه منظور این است که باید تمام کارهایت در ظرف عبودیت پیشکش حضرت حق گردد که مؤمنان ﴿فِي صَلَوَاتِهِمْ

دائمون هستند. به این معنا که تمام حرکت و سکونشان کلام و سکوتشان فقط برای خداست.

علم نبود غیر علم عاشقی

ما بقی تلبیس ابلیس شقی

سینه گر خالی ز معشوقی بود

سینه نبود کهنه صندوقی بود

تو به غیر از علم عشق ار دل نهی

سنگ استنجا به شیطان می دهی

لوح دل از فضله‌ی شیطان بشوی

ای مدرس درس عشقی هم بگوی^۱

انتخاب معشوق

آن خدایی که گرسنگی را در وجود انسان قرار داده، غذا را نیز آفریده است، و آن که تشنگی را به جان انداخته، آب را نیز مرحمت فرموده. و او که به ما دل داده است در معرفی دلبر نیز عنایت ویژه داشته است تا ما انسان‌ها در انتخاب معشوق، به بیراهه نرویم و به جای آب، سراب را به خانه دل نیاوریم که جز خسران و زیان حاصلی نصیب نمی‌کند که معشوق‌های فانی همه در حکم سراب هستند. انسان اگر در انتخاب معشوق اشتباه کرد دچار خسران و زیان غیرقابل جبران می‌شود؛ چرا که عاشق، تمام وجود، مال و عمر

۱- کلیات شیخ بهایی.

خود را فدای معشوق می‌کند. حال اگر معشوق، پایین‌تر از انسان باشد او را به مرتبه حیوانیت نزدیک می‌سازد و اگر، هم مرتبه انسان باشد هیچ فضیلتی ندارد تا با فدا شدن برای او بتوان به کمال رسید. پس برای فدا شدن و به کمال رسیدن اول باید معشوق برتر را پیدا کرد.

هیچ کس را نمی‌توان در انتخاب معشوق مجبور ساخت، اما توجه به دو نکته برای این انتخاب بزرگ ضروری جلوه می‌کند.

شخصی از راهی دور به مدینه آمده بود. در

مسجد به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و سؤال

پرسید که: یا رسول الله قیامت کی برپا می‌شود؟

همین که سؤال پرسید وقت نماز فرا رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را اقامه فرمود و بعد پرسید: چه

کسی از وقت قیامت سؤال نمود؟

بادیه‌نشین گفت: من بودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه چیزی آماده کرده‌ای

برای قیامت؟

آن مرد گفت: به خدا قسم عمل زیادی از نماز و

روزه ندارم مگر این که خدا و رسولش را دوست

می‌دارم.



بعد پیامبر ﷺ فرمود: هر کس با محبوبش
خواهد بود.^۱

و در جای دیگر فرمودند:

ای نوف کسی که ما را دوست دارد روز قیامت با
ماست و اگر مردی سنگی را دوست بخداوند او
را با همان سنگ محشور می‌نماید.^۲

دو نکته:

اول: با هر کس که می‌خواهی همراه شو فقط فکر فردای خود را
نیز در سر داشته باش که آیا تا ابد می‌توانی با او باشی؟ تو را برای
ابدیت ساخته‌اند.

دوم: عاشق از خواست خود فاصله گرفته و دائماً دنبال معشوق و
خواسته‌هایش می‌باشد و رفته رفته صفات و اخلاق معشوق در عاشق
نهادینه شده و شکل می‌گیرد. به همین دلیل در انتخاب یک
معشوق با اخلاق و صفات عالی باید دقت کنی که اگر دو دوست
صمیمی را پس از مدتی ببینی خواهی یافت که حتی پوشش و
لباس آن‌ها شبیه یکدیگر شده. آری، شیفته‌ی هر که باشی کم‌کم

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- اعلیٰ، ص ۲۱۰.

رنگ و بوی او را می‌گیری؛ پس مبادا با انتخاب کسی که بویی از انسانیت نبرده است در گیرودار شهوات و خشم و غضب درآییم و از هدف دور شویم.

عقل همیشه بهترین‌ها را انتخاب می‌کند. کسی را که در همه‌ی ابعاد به اوج رسیده و هیچ کم و کاستی در وجودش پیدا نمی‌شود. در انتخاب معشوق نیز این اصل جاری است که باید به دنبال معشوقی بود که هیچ کم و کاستی در وجودش نباشد و در یک کلام باید به دنبال عشق برتر بود که اگر عشقی غیر از عشق برتر انتخاب کنیم بازهم به هدف خلقت خود نرسیده و به بیراهه رفته‌ایم و این مطلب مقدمه‌ای است که چرایی عشق به امام زمان علیه السلام را مطرح نمائیم.





فصل دوم

پیرا عشق او

بگوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش
که بنده را نبرد کس به عیب بی هنری



نعره زد عشق، که خونین جگری پیدا شد
 حُسن لرزید، که صاحب نظری پیدا شد

کمال او

بهترین معشوق کسی است که نه تنها در نهایت جمال و زیبایی است بلکه کمالات او نیز در اوج است. با وجود چنین معشوقی، به سراغ عشق های آنی و فانی رفتن که انسان را از صعود به قله های کمال باز می دارد، شرط عقل و انصاف نیست. عشق ورزیدن به کسی که خوبی ها و مهربانی اش بی نهایت است و لطف و دستگیری اش بی اندازه، عشقی جاودان و پربار است؛ پس عشق، این گوهر آفرینش را به پای کسی بریزم که شایسته اش باشد. کسی که با زیبائیش، با دستان پرمهرش، و با اخلاق و مرامش مرا شیفته خود کند.

امام عصر علیه السلام با خوبی‌های بی‌نهایتش و لطف و پرده‌پوشی‌اش، تو را به عشقش می‌خواند، او که برای کوتاهی ما مرام می‌گذارد و عنایت خود را هرگز از ما دریغ نمی‌دارد.

او که از صفات خوبی بهره دارد، اخلاقش عالی است و در رسیدگی به عاشق کوتاهی ندارد. امام عصر علیه السلام این ویژگی‌ها را دارد.

آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری

تمام خوبی‌ها از خلقت آدم تا حال همه در ایشان جمع شده است. امام مهدی علیه السلام وارث تمام پیامبران و امامان است و صفات خوب و اخلاق‌های پسندیده آن بزرگواران را داراست. ایشان در روز ظهور، تکیه بر خانه کعبه می‌زنند و می‌فرمایند:

ای مردم! هرکس می‌خواهد به آدم و شیث نظر کند؛ اینک من، آدم و شیث هستم.

ای مردم! هرکس می‌خواهد به نوح و سام نظر کند؛ اینک من، نوح و سام هستم.

ای مردم! هرکس می‌خواهد به ابراهیم و اسماعیل نظر کند؛ اینک من، ابراهیم و اسماعیل هستم.



ای مردم! هرکس می‌خواهد به موسی و یوشع
نظر کند؛ اینک من، موسی و یوشع هستم.

ای مردم! هرکس می‌خواهد به عیسی و شمعون
نظر کند؛ اینک من، عیسی و شمعون هستم.

ای مردم! هرکس می‌خواهد به محمد صلی الله علیه و آله و علی
علیه السلام نظر کند؛ اینک من، محمد صلی الله علیه و آله و علی
علیه السلام هستم.

ای مردم! هرکس می‌خواهد به حسن و
حسین علیهما السلام نظر کند؛ اینک من، حسن و حسین
علیهما السلام هستم.

به حسن و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

امام جانشین خداست، صفات خدا را داراست. اگر خدا ارحم
الراحمین است، امام زمان علیه السلام نزدیک‌ترین شخص به این صفات
است و از طرفی صفات ائمه علیهم السلام که هر صفتی در یک امام به تجلی
رسیده در امام زمان علیه السلام جمع شده است.

مصطفی سیرت، علی فرّ، فاطمه عصمت، حسن خو
 هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مه رو
 شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو
 هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو^۱

خواجه نصیرالدین طوسی در صلواتی که منسوب به ایشان است
 به حضرت ولی عصر علیه السلام سلام و صلواتی اهدا نموده که تک تک
 صفات معصومان در این درود بی پایان لحاظ شده است.

اللهم صل و سلّم و زد و بارک علی صاحب الدعوه النبویه،
 والصوله الحیدریه، و العصمه الفاطمیه،
 و الحلم الحسینیه و الشجاعه الحسینیه،
 و العباده السجادیه و المآثر^۲ الباقریه،
 و الاثار الجعفریه و العلوم الکاظمیه،
 و الحجج الرضویه و الجود التقویه،
 و النقاوة التقویه و الهیبه العسکریه و الغیبه الالهیه.^۳

۱- امام خمینی رحمته الله.

۲- مفاخر باقری علیه السلام.

۳- خورشید مغرب، ص ۱۷۴.

راه عشق خدا

انسان واقعاً دلش را جز به خدا نمی‌تواند بدهد؛ چرا که از هر کمالی، مطلقش را می‌طلبد و کمال مطلق فقط خداست؛ اما این محبت، محقق نمی‌شود مگر آن که مصداق خارجی پیدا کند و گرنه یک محبت ذهنی است و نه قلبی، ما نیاز به انسانی داریم که نمایش کامل محبوب حقیقی باشد. امام مظهر تام آن محبوب است، از مسیر محبت به انسان کامل، راه عشق به خدا گشوده می‌شود. عشق به موجود کامل، عشق حقیقی است و انسان را به پیش می‌برد و به انتها می‌رساند، عاشق نه در سودای تملک است و نه در طلب ماندن، او می‌خواهد یک چیز برایش بماند و آن محبت به معشوق است.^۱

روح پدرم شاد که می‌گفت به استاد

فرزند مرا هیچ می‌آموز به جز عشق

دعوت عشق

و عشق را در زیباترین شکل آفرید و شعله‌اش را در دل برترین مخلوقاتش (انسان) فروزان کرد. اگر دقت کنی حرارتش را در

۱ - مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۳۲.

وجودت حس خواهی نمود؛ هرچند کم فروغ شده باشد، اما هنوز ما را به بالا می‌خواند، به سمت نور که خداوند خالق عشق است و اوست دعوت‌گر ما زمینیان به سمت آن.

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

در شب معراج، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نور امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را دید که حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنها بود. نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: اینان چه کسانی هستند؟

خداوند فرمود:

اینان امامان هستند و این قائم عَلَيْهِ السَّلَام است... ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم و هرکس که او را دوست بدارد نیز دوست می‌دارم.^۱

در قرآن کریم که نامه سراسر عشق خالق برای بنده‌اش است، خداوند ما را به یاد دائمی نعمت‌ها و میثاقش فراخوانده است.

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۴.

« اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ...^۱ »

نعمت خدا و میثاقش را یاد کنید.»

در روز غدیر خم که امامت مطرح شد خداوند فرمود امروز نعمت تمام شد که نعمت کامل، امام معرفی شده است.

اتممتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

مراد از نعمت، ما هستیم.^۳

در زیارت آل یاسین - که نجوای عاشقانه‌ای است - خطاب به

امام زمان علیه السلام به عنوان میثاق خدا، سلام می‌دهیم:

السلام عليك يا ميثاق الله.^۴

با این بیان، میثاق و نعمت را شناختیم و دعوت خالق را نسبت به یاد همیشگی آن‌ها دانستیم. ناگفته پیداست که یاد همیشگی یعنی اینکه ثانیه ثانیه‌ی عمرت را با یادش سپری کنی و وجودت را

۱- مائده / ۷.

۲- همان / ۳.

۳- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۴۲۱.

۴- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

هاله‌ای از یاد امام، احاطه کرده باشد و این کار تنها از عاشق، ساخته است. پس مدام به یادش باش، یعنی عشق او را مهمان خانه‌ی قلبت نما.

دعوت عشاق

رسول مهر و مهربانی که دلسوزی او نسبت به بشریت مورد تذکر رب العالمین قرار گرفته است محبت به امام زمان علیه السلام را بر ما واجب ساخته است. او که آگاه به علم اولین و آخرین است از آثار این محبت که چه برکاتی دارد خبر داشته و به همین دلیل آن را بر همه‌ی ما واجب نموده است.

پیامبر مهر و رحمت خطاب به سلمان و ابوذر و مقداد فرمودند:

مَوَدَّةٌ وَ مَحَبَّةٌ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ بَرَّهٗرْ مَرْدٌ وَ زَنْ بَا
اِيْمَانٍ وَاجِبٌ اَسْت.^۱

و امام زمان علیه السلام از اهل بیت هستند و در زمان ما قافله سالار، ایشان می‌باشند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُمْ فَانَّهُ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.^۲

۱- المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۶۵.

۲- نهجیه ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۶۵.

بر شما باد محبت دودمان پیامبرتان که این حق
خدا بر گردن شماست.

در زمان ما بهترین شخص از دودمان پیامبر، امام زمان علیه السلام
می باشند.

اساس عشق

عشق امام زمان علیه السلام اصل و اساس است. همه فروع و اصول، بر
آن محبت استوار شده است. زیربنای دین، محبت است و اگر در
زیربنا خللی وارد شود دینداری شخص به لرزه می افتد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لكل شيء أساس و أساس الاسلام حَبْنَا اهل البيت»^۱

و مهم تر اینکه این محبت و عشق ما را به ایمان رسانده، مقام
مؤمنی را برای ما به ارمغان می آورد که این همه تعریف و تمجید از
مؤمن در کتاب خدا همه در گروی محبت و عشق به حضرت صاحب
الامر علیه السلام می باشد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۲.

و دینداری چیزی جز محبت و عشق نیست و چه نامرام هستند کسانی که دین اسلام را به خشونت متهم می‌سازند که این دین سراسر رحمت و محبت است.

برید بن معاویه گوید: در حضور امام باقر علیه السلام بودم مردی از راه دوری آمده بود، خستگی در تمام وجودش خانه کرده بود. روزهای گرمی را پشت سر گذاشته، با پای پیاده از خراسان عازم مدینه و اینک در محضر امامش نشسته بود. پس از تحفه‌ها و احوال‌پرسی‌های امام، دو پای خود را که پوست انداخته بودند نشان داد و گفت:

به خدا سوگند که مرا چیزی جز محبت شما از خراسان به اینجا نکشاند.

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر حتی سنگی ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور می‌کند. مگر دین چیزی جز محبت است؟^۱

۱- اهل بیت در کتاب و سنت، ص ۶۶۳.

و اینک کسی دارای حقیقت ایمان است که امام عصر علیه السلام را با تمام وجود دوست داشته باشد و محبت و دوستی آن حضرت را بر همه حتی فرزند و مالش مقدم بدارد.

صدای گریه از جمعیت به گوش می‌رسید.
پیامبر صلی الله علیه و آله به پیشواز جمعیتی رفتند که جنازه‌ای را حمل می‌کردند. آن‌ها جنازه را روی زمین گذاشتند.
نبی مکرم روی جنازه را باز کرد و فرمود: چه کسی این مرد را می‌شناسد؟

علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: من، ای رسول خدا، این برده‌ای از بنی ریح است که هر وقت مرا می‌دید می‌گفت: «به خدا قسم تو را دوست دارم».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می‌دهم که جز مؤمن، تو را دوست نمی‌دارد...^۱

همت بالا

ارزش انسان به اندازه آن چیز یا کسی است که در زندگی برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۵.

«قدر الرجل علی قدر همته».

قدر و ارزش هر کس به اندازه همت اوست.

عاشق تمام همتش این است که به معشوق برسد، هر عاشقی قدر و ارزشش به اندازه‌ی معشوق است حال اگر کسی عاشق امام زمان علیه السلام شود قدر و ارزشش تا بی‌نهایت بالا می‌رود؛ اما عاشق دنیا ارزشش بسیار پایین می‌آید که تمام دنیا کالای کمی است چه برسد به قسمتی از آن.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

خواست او

آن معشوق که عالم به تپش قلب او در تپش است و زمین، صدقه‌ی سر او، ما را بر روی خود تحمل می‌کند به این عشق و دعوت، اهتمام خاصی دارد:

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

اشتیاق و خواست او این است که ما لحظه به لحظه به محبت و عشق او نزدیک شویم.

امام زمان علیه السلام فرمودند: هر یک از شما باید کاری را انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که او را به ناراحتی و نارضایتی ما نزدیک می‌کند، بپرهیزد.^۱

این خواست و دغدغه‌ی امام و محبوبمان است، اگر پاسخی درخور شأن ندهیم چیزی جز شرم حاصلمان نمی‌شود که حرف دوست بر زمین بماند و من و تو در فکر و خیال منافع و لذائد شخصی خویش باشیم.

عاشق او شویم چون او از ما خواسته است که دنبال روش و منشی برویم که ما را به محبت آن امام عزیز نزدیک سازد و همراهی او را نصیب ما بنماید تا ان شاء الله در زمره‌ی یاران او درآییم که یاران او قبل از هر چیزی عاشق امامشان هستند تا بتوانند فدایی او شوند و تمام زندگی و وجودشان را وقف آن دردانه‌ی عالم وجود کنند.

توشه‌ی بزرگان

عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است

سرنهادن به سرکوی تو فتوای من است^۲

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

۲- دیوان امام خمینی ره.

آشنایان راه سعادت که عمری در راه محبوب دل‌ها، حدیث گفته‌اند و تلاش نموده‌اند ما را به این عشق و محبت رهنمون شده‌اند.

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

... می‌رسی، یا در خواب و یا در بیداری، یا به خودش و یا به خواصش. باید محبت به امام زمان علیه السلام پیدا کنی. هیچ گنجی، هیچ ذکر و وردی، هیچ طلسم و اسمی بالاتر از این (محبت) نیست، اقرب الطریق برای رسیدن به درگاه خدا و پیشگاه قطب عالم امکان، محبت به آن بزرگوار است.

باید محبت در وجودت مستقر شود. باید به پایه‌ای برسد که در فراق او بسوزی، بنالی، اشک بریزی، در طلب حقیقی‌اش برآیی و خسته و مانده نشوی، عصاره‌ی همه‌ی کلمات یک جمله است:

«باید به امام زمان علیه السلام محبت عمیق پیدا کنی.»

خود محبت، راه‌ها را باز می‌کند و تو را به او نزدیک می‌کند.^۱

۱- آیت الله وحید خراسانی، نقل از: سلوک مهدوی، ص ۶۸.

فرازی از توصیه سید بن طاووس رحمته الله علیه :
 بپرهیز! بپرهیز! از آن که در وادی دوستی و به
 هنگام دعا، خویشتن یا فرد دیگری را بر آن حضرت
 مقدم بداری!^۱

آیت الله بهجت رحمته الله علیه:

خدا کند در ما عشقی پیدا شود به مجموع قرآن
 و عترت ... تا با توجه به آن دو بر محور آن دو، طواف
 عاشقانه بنمائیم و بدانیم که آنها از هر معشوقی
 بیشتر شایسته‌ی عشق ورزی هستند.^۲

یاران! شتاب کنید! قافله‌ای در راه است، قافله‌ی
 عشق در سفر تاریخ... که تو را نیز عاشورایی است و
 کربلایی که تشنه‌ی خون توست و انتظار می‌کشد تا
 تو زنجیر خاک از پای اراده ات بگشایی و از خود
 هجرت کنی و فراتر از زمان و مکان، خود را به
 قافله‌ی عشق برسانی و در رکاب امام عشق به
 شهادت برسی!^۳

۱- سلوک مهدوی، ص ۱۷۳.

۲- در محضر آیت الله بهجت، ص ۳۳.

۳- سلوک مهدوی، ص ۹۵.

جمال او

خم ابروی کجاست قبله محراب من است

تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است^۱

زیبا دوستی و جمال خواهی از خواسته‌های طبیعی انسان است. دیدن موجود زیبا و باطراوت، خود به خود برای انسان لذت بخش است، اگرچه نفعی به او نرساند.

انسان به طور فطری به سوی کمال میل پیدا می‌کند، زیبایی از کمالاتی است که مورد علاقه‌ی ذاتی او واقع می‌شود. امام عصر علیه السلام در اوج زیبایی سیرت و صورت است؛ بنابراین زیبا دوستی فطری انسان باید او را به سمت عشق‌ورزی و محبت امام زمان علیه السلام سوق دهد، زیرا انسان زیبا دوست، جمالی زیباتر از طاووس اهل بهشت نخواهد یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است. صورتش هم‌چون ستاره‌ی درخشان است.^۲ که دارای پیشانی فراخ و نورانی و بینی باریک و بلند با اندکی فرو رفتگی در وسط آن می‌باشد.»^۳

۱ - دیوان امام خمینی رحمته الله علیه

۲ - منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص ۲۳۹.

۳ - همان.

از امیرالمؤمنین علیه السلام وصف جمال فرزندش مهدی علیه السلام را
پرسیدند، فرمود :

جوانی است با قامت متوسط و زیباروی و زیبا موی، موهای
سرش روی شانهاش ریخته است و نور چهره‌ی او به سیاهی موی سر
و صورتش غلبه می‌کند.^۱

مهدی علیه السلام جوانی است با چشم‌های مشکی و ابروهای کشیده و
کمائی، بینی بلند و باریک و محاسن پر، خالی بر گونه‌ی راست و
خالی بر دست راست اوست.^۲

قیامت قامت و قامت قیامت

قیامت کرده‌ای ای سرو قامت

مؤذن گر ببیند قامتت را

به «قد قامت» بماند تا قیامت

تا چشمانم به او افتاد مجذوبش شدم، مهرش به

دل‌م روانه شد. در دل برایش دعا کردم تا خداوند شر

متوکل را از او کم کند.

عبد الرحمن علت شیعه شدنش را این‌گونه بیان

می‌کند که در مجلس متوکل خلیفه عباسی، اولین

بار چشمانم به جمال امام‌هادی علیه السلام روشن شد، تا او

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.

۲- منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص ۲۴۱، حدیث ۵.

را دیدم محبتش به دلم نشست و در دل برای او دعا
می کردم...^۱

گفتمش دل بر آتش تو کباب
گفت: جانها ز ماست در تب و تاب
گفتمش: اشک، راه خوابم بست
گفت: کی بود عاشقان را خواب
گفتمش: بهر عاشقان چه کنی؟
گفت: برگیرم از جمال نقاب
گفتمش: تشنه وصال توأم
گفت: زینها، کسی نشد سیراب
گفتمش: جان و دل فدا کردم
گفت: آری چنین کنند احباب

همنشینی با او

ما جهان پس از مرگ را قبول داریم و از جایگاه خود بی خبریم. تلاش شبانه روزی برای بهترین جایگاه، شایسته مقام انسانیت است. امام زمان علیه السلام در بهترین جای بهشت است. عاشق با معشوق محشور می شود و با او در یک منزل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- ترجمه الخرائج و الجرائح، ص ۳۱۵.

«المرء مع من احب».

هر کسی با دوستش محشور می شود.

حال اگر عشقی غیر از این عشق برگزینیم معلوم نیست
جایگاهمان در آن دنیا در چه رتبه‌ای خواهد بود.

خطر بی عشقی

قلبی که از عشق خدا و ولی او خالی باشد مورد عذاب خداوند
قرار می گیرد. آن گاه قلبی که باید خانه‌ی خدا باشد به واسطه این
عذاب به دست بیگانگان و نامحرمان می افتد.

برای این که چوب عشق غیر خدایی را نخوریم چاره‌ای نداریم
جز این که قلبمان را به ولی اعظم خدا بدهیم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سئوالی درباره عشق

فرمود:

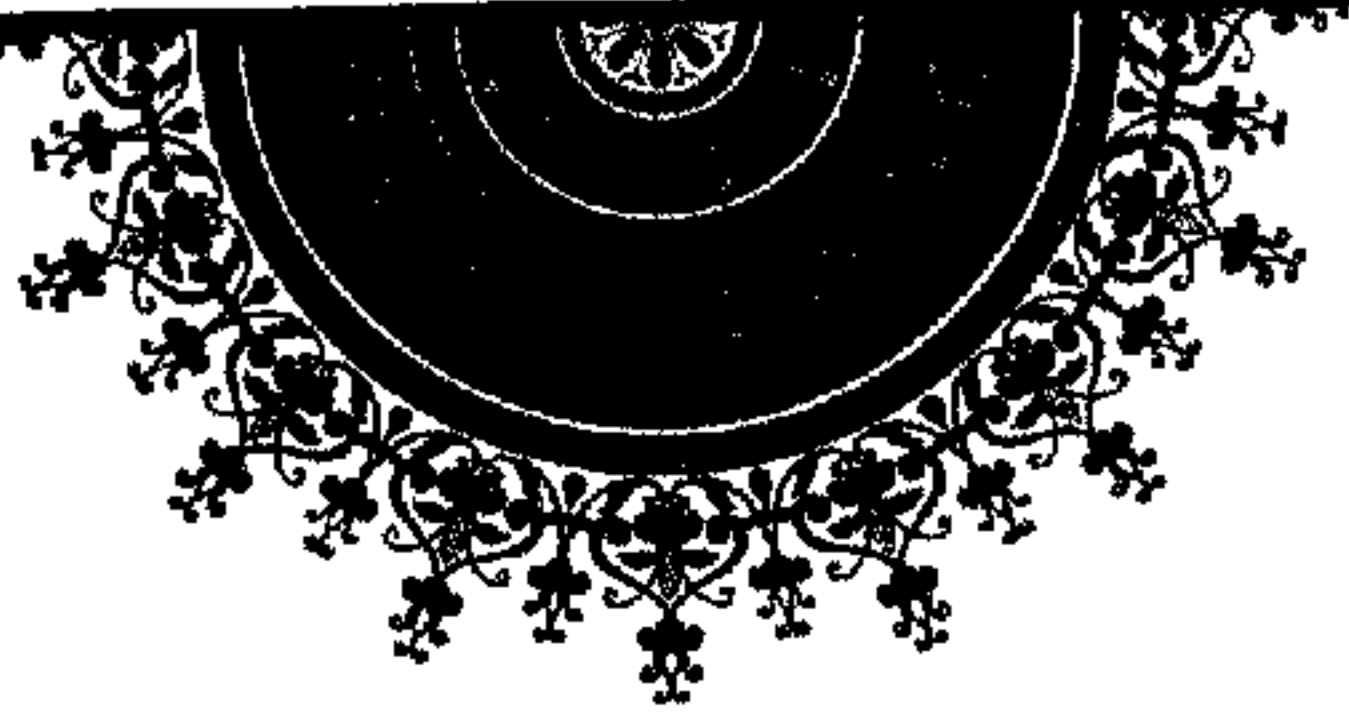
دل‌هایی که از یاد خدا خالی گردد خدا محبت

غیر خود را به آنها می چشاند.^۱

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۷۸۸.

اگر بخواهیم دچار ننگ عشق‌هایی نشویم که از پی رنگی آمده‌اند
باید قلب‌مان را به صاحبش تحویل دهیم.





فصل سوم

آثار عشق او

گر نور عشق حق به دل تو حجاب افکند
باله که آفتاب عالم را روشن کند



شبيه او

محبت تنها يك علاقه‌ی قلبی سست و خالی از هرگونه اثر نیست؛ بلکه عشق، علاقه‌ای است كه آثار آن در عمل انسان ظهور و بروز دارد، كسی كه عشق می‌ورزد آثار آن در رفتار و كردار و همه‌ی حالات او نمودار می‌گردد. در حقیقت اثر طبیعی محبت آن است كه انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می‌كشاند.

محبت و عشق به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام از آثار بسیاری برخوردار است كه این آثار همگی شامل حال عاشق می‌گردد. با کنار گذاشتن دو آیه از قرآن كریم اثری كه از عشق امام زمان علیه السلام شامل حال عاشق می‌شود روشن می‌گردد.

در آیه ۲۳ سوره‌ی شوری خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
 بگو از شما مزدی درخواست نمی‌كنم مگر دوستی
 و محبت خویشاوندانم را.



در آیه ۴۷ سوره‌ی سبأ نیز می‌فرماید:

بگو مزدی که درخواست کردم چیزی است که
سودش عاید خود شما می‌شود.

نتیجه این که مودت و محبت به خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سودش
عاید خودمان می‌شود.

امام زمان علیه السلام نیز خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که ما مأمور به
مودت و محبت به او شده‌ایم و این دوستی کمندی است برای
تکامل و اصلاح ما؛ چرا که محبت و عشق به او، نتیجه‌اش اطاعت از
حق و پیروی فضایل است و این عشق اکسیری است که یک شبه
تحولی عظیم در وجود انسان ایجاد می‌نماید و چیزی شبیه معجزه
رخ می‌دهد.

تجربه نشان داده است که آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت
و محبت به آنان در روح اثرگذار بوده است خواندن صدها جلد کتاب
اخلاقی مؤثر نبوده است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طیب جمله علت‌های ما

عشق، انسان را به سمت معشوق می‌کشاند، او را جذب کرده به خود شبیه می‌کند و به تدریج عاشق به واسطه رابطه شدید عشق، همانند معشوق می‌شود. رفتار، گفتار و اخلاقش به طور کامل تحت تأثیر معشوق قرار می‌گیرد.

امام زمان علیه السلام که انسانی کامل است، باید از هر لحاظ به عنوان الگو و سرمشق مورد توجه قرار گیرد تا با جاری ساختن روش و رفتارشان در زندگی، تربیت الهی و انسانی در ما شکل بگیرد. عشق محرک عمل است، عاشق در پی خوشحال کردن معشوق به خواسته‌های او جامه‌ی عمل می‌پوشاند. اگر دل ما عاشق انسان کامل که مظهر تام خداوند است بشود این عشق باعث سرازیر شدن کمالات در وجود ما می‌شود.

ممکن است وجود شخص از رذایل اخلاقی پر باشد، حسد، کبر، غرور، عجب و... که برطرف کردن آن‌ها سال‌های سال زمان و مجاهدت نیاز دارد؛ اما اگر عشق آمد تمام آن رذایل می‌سوزند، عاشق تا متوجه شود که معشوقش حسد را نمی‌پسندد حسودی را از زندگی و قلبش بیرون می‌کند. دل اگر از رذایل خالی شد، دل است و این عشق است که دل را دل می‌کند. اگر عشق نباشد، دل نیست گل است.

آن دل که به عشقت نتپد جز گل نیست



«عشق نیروآفرین است؛ قدرت افزاست. ترسو را شجاع و تنبل را چالاک و زرنگ می‌کند، عشق نفس را تکمیل کرده و استعدادهای حیرت‌انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد. البته این اثر برای عشقی آسمانی است، عشق سازنده که وجود انسان را می‌سازد و شکوفا می‌کند؛ اما عشقی که از مقوله شهوت است این سازندگی را ندارد. تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت معشوق و تناسب اعضاء و رنگ و زیبایی پوست اوست و آن غرایز است که انسان را مجذوب می‌سازد؛ اما پس از اشباع و ارضای غرایز، سردی و خاموشی جای آن گرمای عشق را می‌گیرد. این نوع عشق‌ها فضیلت‌گش هستند و خطرناک؛ چرا که به جای فضایل، رذایل اخلاقی را در انسان ریشه‌دار می‌کند.»^۱

« اما عشق ولی خدا، حیات است و زندگی، اطاعت‌آور است و پیرو ساز. این نوع عشق است که عاشق را هم‌شکل معشوق قرار می‌دهد و وی می‌کوشد تا جلوه‌ای از معشوق باشد.»^۲

دیگر در هر کاری، اول رضایت امام و معشوقش را در نظر می‌گیرد و مهم‌ترین چیز برای او لبخندی است که معشوق از رضایت بر لب می‌آورد.

۱- جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام ، ص ۶۴.

۲- همان، با تصرف.

به خوبی معلوم است که این عمل، تمام کمالات و خوبی‌ها را برای صاحبش به ارمغان خواهد آورد.

الگویم او

انسان از کسی که به او ارادت و محبت داشته باشد الگو می‌پذیرد.

«بیشتر خشنودی عاشق به رفتارهای معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می‌گردد. این عشق رقتی ایجاد می‌کند که عاشق را از آلودگی‌های دنیایی بیزار می‌گرداند.»^۱

عشق به خدا و اولیای او که در بحث ما امام عصر علیه السلام مراد است انسان را مهذب کرده و تابع و پیرو ایشان می‌کند. راه سعادت، الگوگیری از انسان‌های کامل است.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

۱- خواجه نصیرالدین طوسی.

۲- احزاب/۲۱.

همانا رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.
این الگوگیری بدون عشق و محبت حاصل نمی‌شود. اطاعت از
ولی خدا که مأمور به آن هستیم^۱ در پی عشقی است که انسان به او
دارد. نمی‌شود ادعای دوستی کنیم؛ اما در عمل محبوب را نافرمانی
نماییم.
شرط اول الگوگیری، عشق است.

«گاهی بزرگانی را می‌بینیم که ارادتمندان آنان
حتی در راه رفتن و لباس پوشیدن و برخوردها و نوع
سخن گفتن از آنان تقلید می‌کنند، این تقلید
اختیاری نیست، خود به خود و طبیعی است. نیروی
محبت و ارادت است که در تمام ارکان هستی محب
اثر می‌گذارد و در همه حال او را هم‌رنگ محبوب
می‌سازد، این است که هر انسانی برای اصلاح خویش
باید دنبال اهل حقیقتی بگردد و به او عشق بورزد تا
به راستی بتواند خویش را اصلاح کند.»^۲

و چه کاملی بهتر از امام عصر علیه السلام که اهل حقیقت و معنا،
جیره‌خوار سفره‌ی با کرامت ایشان هستند. اگر ذره‌ای از عشق این

۱- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

۲- جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، ص ۷۰.

بزرگوار را به قلب راه دهیم خدا می‌داند چه تحولی در زندگی ما ایجاد می‌شود.

همنشینی با او

عاشق با تمام وجود یاد معشوق خویش را در این دنیا همراه داشته است. در گفتار و کردار و اخلاق، جانب محبوب را رعایت کرده و نفسی بی‌یاد او نکشیده است. برای بودن با معشوق و همراهی او به بذل جان راضی بوده و هر قدم که برمی‌داشته به سوی کوی او نظر داشته است. اینک این جهان دنیوی برای عاشق به سر آمده است، آیا در زندگی ابدی فراق معشوق نصیب او خواهد شد؟

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر خوشحال می‌شوی که با ما در درجات والای بهشت باشی، در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت ما. اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را با آن سنگ در قیامت محشور می‌کند.^۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

قطعی بودن حشر با محبوب در این کلام نورانی مشاهده می‌شود که هر کس با معشوقش خواهد بود در همان جایی که محبوبش خانه کرده است. عاشقی که ثانیه ثانیه عمرش به دنبال محبوب و در پی او بوده، با یاد او به خواب رفته و از خواب برخاسته آیا در عالم دیگر می‌تواند در پی معشوقش نباشد؟

شخصی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: شما را از جان خود و فرزندانم بیشتر دوست دارم؛ گاه که در خانه هستم و به یاد شما می‌افتم، صبرم سرآمده و بی‌تاب می‌شوم تا شما را زیارت کنم. وقتی یاد مرگم و وفات شما می‌افتم به شدت می‌ترسم که در آن دنیا از زیارت شما بی‌بهره گردم و مرگ میان من و محبوبم فاصله بیفکند. حضرت رسول هنوز سخنی به زبان نیاورده بود که آیه‌ی ۶۹ سوره نساء نازل شد:

کسانی که اطاعت خدا و رسول می‌کنند آن‌ها با کسانی هستند که خدا به آن‌ها نعمت داده از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحین...^۱

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۰۸.

به صبح روز قیامت که سر ز خاک برآرم
 به جستجوی تو خیزم، به گفتگوی تو باشم
 در دعای حضرت حجت علیه السلام نیز این درخواست آمده است که از
 خداوند می خواهیم که ما را با آن بزرگوار محشور نماید.
 «واجعلنی ممن یقتص آثارکم... و یحشر فی زمرتکم»^۱
 خداوند، مرا از کسانی قرار دهد که در پی شما بوده... و در جمع
 شما محشورم سازد.

جابر در سفر کربلا به عطیه گفت: از حبیبم
 رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که قومی را
 دوست بدارد با آنان محشور خواهد شد.^۲

در دعای مربوط به حضرت نیز عاجزانه می خواهیم که همان طور
 که در دنیا دنبال ایشان بودیم در آخرت نیز ادامه دهنده ی این شور
 و عشق باشیم.

خداوند! ما را در روز قیامت، در شمار یاران و
 مددکاران او قرار ده و در بهشت، همراه او محشور کن.^۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۴.

۲- همان، ج ۹۸، ص ۱۹۶.

۳- همان، ج ۹۹، ص ۱۱۴.

آرامش دل

در زندگی پر اضطراب دنیا که انسان برای اندکی آرامش به هر سو سرک می کشد و هزینه ها صرف می کند، عشق امام، هدیه‌ای است از طرف خدا که آرامش وصف ناشدنی را به قلب آورده، دل را از اطمینان برخوردار می سازد.

هنگامی که آیه‌ی «آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد» نازل شد، رسول خدا فرمود:
این درباره‌ی کسی است که خدا و رسولش را دوست بدارد و اهل بیت را صادقانه و نه به دروغ، دوست داشته باشد.^۱

عشق صادقانه به نور دیده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آرامش را ساکن خانه‌ی دل کرده، او که خود غرق نور الهی و آرامش ربانی است می‌تواند در کوچک‌ترین ارتباط قلبی با عاشقان و محبانش، آرامش را به آنها تزریق نماید.

محبوب خدا

و خدا عاشق مهدی است. که او مَثَل خداست که فرمود:

« من او را دوست دارم. ^۱ »

و عاشق ، همه متعلقان معشوق را نیز در حد عشق دوست دارد.

« و دوست می دارم هر کس که او را دوست بدارد. ^۲ »

این کلام پروردگار است که در شب معراج درباره حضرت

قائم علیه السلام به پیامبرش فرمود، تا به جهانیان اعلام کند که خدا هم

عشق مهدی علیه السلام را در سر دارد و عاشقان او را نیز دوست داشته،

توجه ویژه‌ای به آنها می کند.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پنج بار پیایی سجده کرد.

این کار شگفت انگیز سبب شد تا حکمتش را از

آن جناب بپرسند. فرمود: جبرئیل نزد من آمد و

گفت: خدا علی را دوست دارد، پس سجده کردم و

سر از سجده برداشتم؛ سپس گفت: خدا حسن را

دوست دارد، پس سجده کردم و سر از سجده

برداشتم؛ سپس گفت: خدا حسین را دوست دارد،

۱- بحیبت نعمانی ، باب ۴ ، حدیث ۲۴.

۲- همان .

پس سجده کردم و سر از سجده برداشتم؛ سپس
گفت: خدا فاطمه را دوست دارد، پس سجده کردم و
سر از سجده برداشتم.

بار پنجم گفت: خدا دوستداران ایشان را دوست
می‌دارد.

پس برای پنجمین بار سجده رفتم.^۱

رسیدگی به عاشق

یکی دیگر از آثار عشق و محبت به حضرت مهدی علیه السلام این است
که تحت حمایت آن بزرگوار قرار گرفته و به واسطه‌ی این جهت
مشمول دعای حضرتش می‌شویم. وقتی معشوق کریمی یافتیم که
عامل به قرآن است، احسان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد،^۲ به همه‌ی امور
آگاه است، هیچ خدمتی را بی‌اجر رها نکرده و جبران عمل را به نحو
احسن پیشه خود نموده است، باید بدانیم که به سعادت دنیا و
آخرت نائل گشته ایم.

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۵۹.

۲- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.

جوان مسلمان به خواستگاریم آمد. من هم قبول کردم درباره‌ی دین او تحقیق کنم. اهل انگلستان بودم و مسیحی. در تحقیقاتم به نکات خوبی دست پیدا کردم فقط در طول عمر امام دوازدهم شک داشتم با این حال شیعه شدم و از شک خود به کسی چیزی نگفتم... راهی حج شدیم... با همسرم به قصد رمی جمرات به راه افتادم، در میان راه همسرم را گم کردم، با زبان انگلیسی از هر کس نشانی از همسرم می‌پرسیدم پاسخی دریافت نمی‌کردم. خسته شدم، مضطرب و نگران گوشه‌ای نشستم...

مردی در مقابلم ایستاد و با زبان فصیح انگلیسی حالم را پرسید... فرمود: بلند شو با هم برویم رمی جمرات را انجام بده، الان وقت می‌گذرد. من نیز به دنبالش راه افتادم... هنگام خداحافظی فرمود: وظیفه‌ی ماست که به محبان خویش رسیدگی کنیم. در طول عمر ما شک نکن، سلام مرا به دکتر (شوهرت) برسان.^۱

محبوب همه

محبت امام زمان علیه السلام اگر به نصاب لازم خود برسد، مایه محبوبیت جهانی خواهد شد. چرا که دوستدار امام، محبوب خداست و کسی که خدا دوستدار او باشد تمام اشیای جهان دوستدار اویند. در زیارت امین الله تعبیر «مَحَبَّةٌ لِصَفْوَةِ اَوْلِيَاءِك مَحَبُوْبَةٌ فِى اَرْضِك و سَمَائِك (مرا محب و دوستدار اولیائت قرار ده و محبوب در آسمان و زمین بگردان)» گویای همین نکته فاخر است.^۱

در نتیجه اگر کسی محبوب جهانی شد تمام اشیاء، سربازان خدا شده به گره گشایی از مشکلات او خواهند آمد و خداوند در هر لحظه و آن، حافظ اوست و نظر لطف به او دارد. دیگران همان طور که آب می نوشند، محبت او را نیز سر می کشند که او تمام وجودش را وقف بهترین انسان روی زمین نموده است و در مسیر عشق برتر که چیزی جز هدف خلقت نیست قرار گرفته است.

^۱ - ادب فنای مفریان، ج ۷، ص ۱۴۸ (با تصرف).

محو تیرگی

به واسطه دوستی و ولایت شما اعمال بندگان
مقبول و کردارشان نیکو و اعمال حسنه مضاعف و
اعمال سیئه محو و آمرزیده می شود.^۱

این اثر عشق کسی است که خدا نیز عاشق اوست و به واسطه
محبت بندگان به آن انسان کامل، گناهانشان را مورد عفو و
بخشش خویش قرار می دهد. محبت امام زمان علیه السلام گناه را ذوب
می کند و هیچ اثری از آن باقی نمی گذارد. در مرحله بالاتر، مانع
رفتن عاشق به سمت معصیت شده و او را ایمن از آفات و وساوس
شیطان می کند.

غفران الهی نتیجه اش بهشت است، بهشتی همراه با معشوق و در
کنار او:

«الا و من مات علی حب آل محمد فانا کفیله بالجنه مع الانبیاء».

که حبیب خدا خاتم الانبیاء فرمود:

هر کس آل مرا دوست بدارد و بر این دوستی بمیرد من بهشت
را برای او ضامنم.^۲

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۳۳.

چرا که او آمرزیده شده است و آل محمد علیهم السلام خود اشتیاق داشتند به محبت و دیدار خاتم الاوصیاء که او مهدی آل محمد علیهم السلام است.

«روغن فروش عاشق پیامبر شده بود. قبل از رفتن به محل کار، به دیدن محبوبش می آمد و آتش اشتیاق خود را آرام می کرد. هر وقت برای دیدن نبی مکرم وارد مسجد می شد حضرت گردن می کشید تا او ایشان را راحت ببیند و جمعیت اطراف رسول خدا مانع دیدار نگردد.

یکی از روزها وقتی نگاهش را به پیامبر انداخت و رفت طولی نکشید که دوباره برگشت و به رسول خدا خیره شد. حضرت او را به نزد خود فراخواند و فرمود: امروز رفتار تو غیر از روزهای دیگر بود.

عرض کرد: از یاد شما قلبم طوری شد که نتوانستم به دنبال کارم بروم، به همین خاطر برگشتم. در این لحظه پیامبر برای او دعای خیر فرمودند. چند روزی گذشت؛ اما خبری از روغن فروش عاشق نبود. حضرت از حال او جويا شدند چند نفر را به بازار روغن فروش ها فرستادند تا خبری

از حال او بیاورند. آن چند نفر دکان او را پیدا کردند
و دیدند که تعطیل است از همسایگان پرسیدند.
گفتند او چند روز پیش درگذشت...

رسول خدا فرمود: خدا او را رحمت کند؛ قسم به
خدا که مرا بسیار دوست می‌داشت... حتی اگر کسی
بود که آزادگان را به عنوان برده می‌فروخت باز هم
خداوند او را می‌آمرزید.^۱

آری؛ محب او شدن، تعیین سپاه خود است. این که مشخص
کنی در کدام سپاه هستی خیلی مهم است. حال شاید در سپاه حق
باشی و خطایی از تو سر بزند؛ اما جزء سپاه دشمن نبودن، آن قدر
ارزش دارد که خطاهایت - هرچند نباید باشند - محو شود. پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له»^۲

کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد آمرزیده شده مرده
است.

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۳.

۲- همان، ج ۲۳، ص ۲۳۲.

حضور محبوب

روز مرگم نفسی وعده دیدار بده

وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر

در آن لحظات غربت و تنهایی و ترک دیار فانی و آغاز سفر به دیار باقی که ترس آن لرزه بر اندام می اندازد، عاشق در خوشی و آرامش است که آن لحظه برای او بوی آشنایی دارد و اثری از غریبی و غربت نیست. معشوق می آید و عاشق با نظاره‌ای بر رخ او، جان خویش را تسلیم می نماید.

اصلاً بنای معشوق بر دستگیری و رسیدگی به عاشق بوده است. حال چه زمانی، نیازمند تر از لحظه‌ی جان دادن.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است؟

فرمود: نه (بلکه خشنود است)....

عزرائیل به او می گوید: چشمه‌های را بگشا و

بین که پیامبر خدا، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن

و حسین علیهم السلام و امامانند که دوستان و رفقای تو

هستند. پس مؤمن دیده می گشاید و نظر می کند.^۱

۱- کافی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ اهل بیت، عرشیان فرش نشین، ص ۵۸۰.

حاج غلامعلی قندی مرا به خانه اش دعوت کرد.
 اتاقی را به من نشان داد و گفت این اتاق را مدت ها
 در اختیار نظام رشتی که از منبری های دارای سوز و
 حال بود قرار داده بودم. او وقتی منبر می رفت و
 برای مردم ذکر مصیبت می نمود کسی چون خودش
 گریه نمی کرد.

روز پایان عمرش، در همین جا وضو گرفت و
 دخترش را خواست و گفت: دخترم کنار من بنشین و
 دست در دست من بگذار. هنگامی که دستت را
 فشردم به سرعت مرا بلند کن، زیرا ارباب با وفایم
 حضرت امام حسین علیه السلام به بالینم می آید و من می-
 خواهم نسبت به آن بزرگوار اظهار ادب کنم. دختر
 می گوید: تا دستم را فشرد او را از میان رختخواب
 بلند کردم مشاهده کردم با دنیایی ادب گفت:

السلام علیک یا ابا عبدالله

و سپس با حالی خوش جان داد.

گر طبیبانه بیایی به سر بالینم

به دو عالم ندهم لذت بیماری را

یکی از عاشقان اهل بیت علیهم السلام مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری بود که در عشق ورزی فوق العاده بود. با هر زحمتی بود در سرما و گرما با هر وسیله ای که می شد خود را به مشهد می رساند تا امام خویش را زیارت نماید. پس از مرگش یکی از آشنایان خوابش را می بیند و از احوالش می پرسد، می گوید: هفتاد و پنج بار به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شدم، حضرت هم در برزخ هفتاد و پنج بار به دیدنم آمد.

مرگ زیبا

آثار این محبت الهی بیش از آن است که به شماره درآید، این نمونه‌ای است برای حرکت و قرار گرفتن در مسیر کسی که با محبت آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم بمیرد، توبه کرده، شهید در کامل‌ترین ایمان

مرده است. به سوی بهشت برده می‌شود، خداوند نیز قبر او را محل زیارت فرشتگان قرار می‌دهد.^۱

دیگر این که تمام درهای بهشت برای او باز می‌شود، سکرات مرگ برایش آسان شده و قبرش باغی از باغ‌های بهشت می‌شود، مثل انبیاء جانس گرفته می‌شود و در روز قیامت صورتش مثل ماه شب چهارده است و مثل برق از صراط عبور می‌کند و...^۲

این همه آثار، انسان را به اندیشه وا می‌دارد که دنیال این عشق عاشقانه برود و از خداوند درخواست نماید که قطره‌ای از محبت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله را به ما بچشاند.

خدا کند که عشق روزیم گردد

در امن و آسایش ابدی

معشوق در دنیا هواخواه عاشق بود، او را از آلودگی‌ها و وساوس حفظ می‌کرد. در لحظه جدایی از این دنیا تنه‌ایش نگذاشت و شیرینی محبت عشق را در آن لحظات روزیش کرد. در برزخ، غربت

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۲.

۲- همان، ج ۷، ص ۲۲۱.

و وحشت و ظلمت او را به نور و روشنایی مبدل نمود، مگر می شود
در قیامت او را در امن و آسایش قرار ندهد.

در روز قیامت از طرف خدا به حضرت فاطمه علیها السلام
خطاب می آید:

ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم...

حضرت زهرا علیها السلام می گوید: از تو می خواهم که
دوستدار من و دوستدار فرزندانم را به آتش، عذاب
نکنی.

خداوند می فرماید:.... من به خود سوگند خورده‌ام
که دوستداران تو و دوستداران عترت را به آتش
عذاب نکنم.^۱

و چه عترتی بهتر از مهدی علیه السلام که حضرت فاطمه علیها السلام خود نیز
عاشقش بوده و با تمام وجود او را دوست می داشته است. عشق او،
امنیت در سرای آخرت را به ارمغان می آورد، همانطور که در سرای
پرتشویش دنیا، روح و روان انسان را آرام می کرد.

۱- همان، ج ۲۷، ص ۱۳۷؛ اهل بیت عرشیان فرش نشین، ص ۵۸۵.

محبت به حضرت مهدی علیه السلام و عشق ورزی به ایشان، مایه‌ی زندگی جاوید است که با مرگی خوش آغاز و تا بلندای ابدیت امتداد دارد.

سود دنیا و آخرت

قسم به خدا، کسی آنان را دوست نمی‌دارد مگر اینکه سود دنیا و آخرت نصیبش شده است.^۱

مهدی علیه السلام آقای دنیا و آخرت است. آرزوی تمام انبیاء و اولیاء در برقراری حکومت عدل جهانی و سعادت بشریت به دستان پربرکت او به ثمر می‌نشیند. ارتباط عاشقانه با او، وقف مال و جان در راه و هدفش، خیر دنیا و آخرت را به ارمغان خواهد آورد. هر چند که تنها چیزی که به ذهن محب او خطور نمی‌کند منفعت است؛ اما کرم معشوق بیش از این چیزهاست.

^۱ - همان، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

با طلا بنویسید که؛

پیامبر ﷺ فرمودند:

کسی که خدا، عشق اهل بیت را روزی وی
کند بی تردید به خیر دنیا و آخرت دست یافته
و اهل بهشت است.

زیرا محبت اهل بیت من بیست نتیجه دارد، ده
در دنیا و ده در آخرت.
اما در دنیا:

زهد، رغبت به کوشش مثبت، پارسایی در دین،
شوق به عبادت، توبه‌ی پیش از مرگ، نشاط در شب
زنده داری، چشم پوشی از آنچه مردم دارند، حفظ
اوامر و نواهی حق، دشمنی با دنیا آیی که مانع
آخرت است، جود و بخشندگی.
اما در آخرت:

گشوده نشدن نامه‌ی اعمال، بر پا نشدن میزان،
قرار گرفتن پرونده در دست راست، نوشته شدن برات
آزادی از عذاب، سفید گشتن چهره، پوشانیده شدن
لباس بهشتی بر اندام، پذیرش شفاعت برای صد نفر
از خانواده، نظر کردن خدا به او با رحمت و مهر،



نهادن تاج بهشتی بر سر و وارد شدن به بهشت بدون
رسیدگی به حساب.
پس خوشا بر احوال محبان اهل بیت.^۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۷.





فصل چہارم

سنہ راہ

گفتیم فراق تا کی؟ گفتا کہ تا تو هستی



گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

اهداف بزرگ، موانع بزرگ

در مسیر عشق و محبت امام عصر علیه السلام نیز موانعی خودنمایی کرده که چاره‌ای جز حذف آن سنگ‌ها از جاده عشق نداریم که بدون برطرف کردن موانع، راه ورود عشق به خانه قلب هموار نخواهد شد و انسان از فیض بزرگی محروم مانده و از سعادت دور می‌گردد. در این راه آن قدر زلال و سبک می‌شوی چون آب که سنگ‌ها را زیر پای خود گذاشته و پیش می‌رود.

خودشیفتگی

ای که دائم به خویش مفروری

گر تو را عشق نیست معذوری

شدیدترین حب در وجود انسان حب و دوستی خودش است. انسان بیش از هر چیز و هر کس، خودش را دوست دارد و شیفته خود است. او تا خودش را می‌بیند نمی‌تواند معشوق و خواسته‌هایش را در نظر بگیرد. کسانی که شیفته‌ی خود هستند و خودبینی در تمام وجودشان حکم فرماست حرکتی به سوی معشوق ندارند.

تا خویشتنی به وصل جانان نرسی

اسب سوار به کنار رودخانه رسید؛ اما هرچه تلاش کرد، اسب پایش را در آب فرو نبرد. لحظات زیادی گذشت؛ اما اسب روی حرفش ایستاده بود و قدم از قدم بر نمی‌داشت. باغبانی خسته از آن مسیر رد می‌شد، نزاع اسب سوار و اسب را مشاهده کرد، جلو آمد با بیل آب رودخانه را گیل‌آلود کرد، اسب پایش را داخل رودخانه گذاشت و حرکت کرد. اسب سوار

اسب را نگه داشت و از باغبان پرسید چه کردی که
این زیان‌بسته راه افتاد؟ باغبان گفت: این اسب چون
عکس خودش را در آب می‌دید حاضر نبود پا روی
خودش بگذارد، به همین دلیل حرکتی نمی‌کرد، آب
را گیل‌آلود کردم تا خویشتن را نبیند و حرکت کند.

تا خودبینی تار و پود وجودت را فراگرفته باشد نمی‌توانی به
دیگران گوشه چشمی داشته باشی تا چه رسد به این که بخواهی با
تمام وجود چشم شوی و به دیگری نظاره کنی. خودبین شیفته
نمی‌شود و در جذبه‌ی دیگری قرار نمی‌گیرد.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

همین خود شیفتگی باعث می‌شود عیب‌هایش را ندیده و در فکر
اصلاح برنیاید. کارها و صفات بد خود را خوب می‌انگارد؛ ولی همان
را از دیگری مورد توبیخ قرار می‌دهد.

گرچه اصل حب ذات در وجود آدمی نعمتی است از طرف
خداوند و عاملی است برای تحصیل کمال. چون خودش را دوست
دارد؛ اگر فهمید ناقص است در مسیر برطرف کردن نقص حرکت

خواهد کرد، اما اگر این حب در راه دیگری خرج شد مانعی اساسی است در راه عشق. افرادی که مبتلا به افراط در حب ذات هستند معمولاً اعمال خود را بسیار بزرگ دیده و مبتلای عجب می‌شوند، عقل خویش را کامل دانسته و نیازی به مشورت با دیگران در خود احساس نمی‌کنند. خود را مستحق آقایی و بزرگی می‌بینند و انتظار احترام و سلام از دیگران دارند. اولین و اصلی‌ترین دغدغه‌ی زندگی آن‌ها «خود»شان است. این افراد چگونه می‌توانند در مسیر عشق انسانی قرار گیرند که جز «خدا» دغدغه‌ای ندارد.

آیت الله انصاری همدانی:

این راه عشق است، یعنی باید همه چیز را فدا کنی، خودت را هم باید فدا کنی تا برسی! آدم تا از خودش نگذرد محال است برسد و این عشق است که راه را هموار می‌کند.^۱

با مدعی نگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی

راه علاج

راه علاج یک راه است و آن این که با نقص ذاتی خویش آشنا شویم. بفهمیم بدون عنایت خدا به جایی بند نیستیم، فقیر محضیم

۱- سوخته، ص ۱۳۳.

و از هر جهت محتاج و طالب دستگیری خدائیم. اگر لحظه‌ای نظر خود را از ما بردارد همه چیزمان از دست می‌رود.

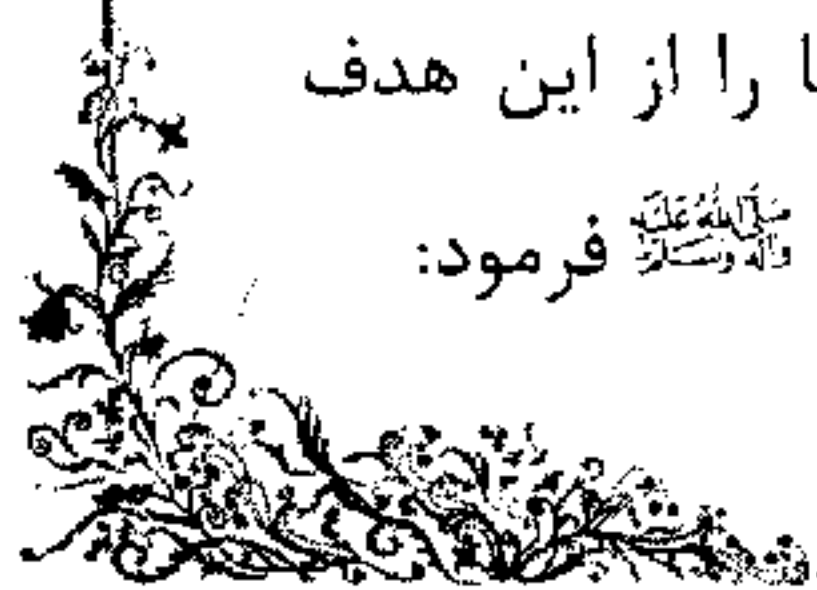
« از خدا بخواهیم که خدایا! مرا از احساس نقص خارج نکن »

کسی که احساس نقص در وجودش بمیرد دیگر حرکتی ندارد و چون مردابی می‌گردد که بوی رکودش همه را از او فراری داده و او را در تنهایی خودبینی رها می‌کند.

چه کنیم احساس نقص بیشتر در وجودمان احساس شود؟
برای احساس نقص باید با انسان‌های راه‌رفته و به کمال رسیده مجالست کنیم. در معنویت با کسانی برخورد داشته باشیم که از ما جلوتر و بالاتر هستند. سر زیارت این است که در مقابل کسی که به تمام مراتب کمال رسیده است خاضعانه ادب کنیم و خود را محتاج او و کوچک درگاهش بدانیم.

دنیا دوستی

بزرگ‌ترین خطا این است که مسیر را اشتباه بروی و از هدف دور شوی، اگر هدف، عبودیت عاشقانه است؛ اگر هدف، دل سپردن به بهترین‌ها و همراهی آنان است؛ دوستی دنیا که ما را از این هدف دور می‌کند، می‌شود رأس هر خطایی که نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:



«حبّ الدنيا رأس كل خطيئه»^۱

دوستی دنیا، رأس و شروع هر خطایی است.

آنچه باید مورد توجه قرار داد این است که خداوند متعال برای کسی بیش از یک قلب قرار نداده است.

«گنجاندن دو مضرّوف متفاوت در یک ظرف،

موجب فساد هر دو یا یکی از آنها - البته آنکه

حساس تر است - می شود»^۲.

بنابراین دو حب در یک قلب جای نمی گیرد. محبت دنیا و

دلبستگی به آن، اگر در قلب آمد دیگر محبت امام زمان علیه السلام در آن

قلب جایی پیدا نمی کند. در دعای ابو حمزه ثمالی می خوانیم:

« وَأَخْرَجَ حَبَّ الدُّنْيَا عَنِ الْقَلْبِ وَأَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَ

المصطفى صلوات الله وسلامته عليه وآله »

یعنی همراهی من با محمد و آل او علیهم السلام مشروط است به خروج

محبت دنیا از قلبم.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۳۳۳.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد
آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

از کجا بدانیم حب دنیا داریم؟

دنیا پنج مرحله دارد: در کودکی دنبال لعب و بازی، در نوجوانی دنبال امور لهو و بیهوده، در جوانی دنبال مد و رسیدن به لباس و مو و کفش، در میانسالی دنبال پست و مقام و مسئولیت و زیاد کردن اموال و در کهنسالی دنبال تفاخر به داشته‌ها.

هر کس در این پنج مرحله ماند و محدود به این‌ها شد دنیا زده است و دوستی دنیا در تمام وجودش رخنه کرده است.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ

بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۱

بدانید که زندگانی دنیوی بازیچه‌ایست و لهو و عیاشی و زینت و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان.

دنیا خوب است اما دلبستگی به آن، انسان را دچار آفت و عقب‌ماندگی در مسیر عشق خواهد کرد. نشانه این که من دنیا دارم ولی دلبسته‌ی آن نیستم این است که کلام خدا را برای پرداخت خمس و زکات و صدقه زمین نمی‌گذارم و با روی باز با آن برخورد می‌نمایم. فلسفه این احکام نیز همین است که ما دلبسته نشویم و در لحظه‌ی آخر، راحت، جان را تقدیم جانان سازیم.

دلبستگی که نباشد، آرامش می‌آید همان طور که اگر عشق آمد آرامش در وجود انسان حاکم می‌شود.

دنیازده که شدیم چشم ما به دوست به خاطر احسان اوست نه به خاطر خودش.

«اگر امام زمان علیه السلام را از آن جهت دوست می‌داریم که جهان ما را آباد کند و نعمت‌هایمان را فزونی بخشد، ما دوستدار آبادانی و نعمتیم نه دوستدار مولا و ولایت او. اگر به او عشق می‌ورزیم از آن جهت که زمان ظهورش علم و حکمت و پیشرفت‌های معنوی راحت و بی‌زحمت به دستمان آید، دوستدار راحتی هستیم نه محبت امام زمان علیه السلام»^۱.

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

حب دنیا باعث می‌شود وقتی مردم به مشهد می‌روند زائر نباشند؛ برای زیارت حضرت نروند، بلکه برای حاجات خود قدم در این سفر بگذارند. پس این انبوه جمعیت اگر حب دنیا داشته باشند زائر نیستند؛ دنبال خود و خواسته‌های خویش هستند، شاید به همین دلیل است که در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است:

«السلام علی قلیل الزائرین»^۱

سلام بر امامی که زائرینش کم هستند.

دوستی دنیا چون لوازمی دارد خیلی راحت انسان را از محبوب دور می‌کند، از لوازم حب دنیا یکی شهوت چشم است. بیشترین دوری از معشوق از نگاه خراب به غیر او حاصل می‌شود. عاشق نگاهش به محبوب و پیرامون اوست. اگر چشم پاک شد، قلب تصفیه می‌شود؛ اما اگر نگاه از کنترل خارج شد به سمت هر کسی رفت آن وقت دل هم چاره‌ای جز فراهم کردن خانه برای آنچه که چشم دیده و پسندیده ندارد. قلب پر می‌شود از همان عکس‌هایی که چشم

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۴.

می‌گیرد و قلب پردازش کرده و آن‌ها را ذخیره می‌کند. فروبستن چشم در قرآن کریم بهترین راه درمان این مانع معرفی شده است که با کنترل چشم، قلب به سمت آرامش و آماده‌سازی بستر مناسب برای معشوق واقعی، حرکت خواهد کرد.

این دیده نیست لایق دیدار روی دوست

چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

مجنون به قبیله لیلی رفت تا نیم نگاهی به او
بیاندازد. زنان قبیله دور مجنون را گرفتند و اجازه‌ی
دیدار لیلی را ندادند و گفتند: تو چگونه می‌خواهی با
چشمی که آلوده به غیر لیلی کرده‌ای، لیلی را نظاره
کنی؟ برگرد و پس از شستشوی چشمت برای دیدن
لیلی بیا.^۱

به چشمانت پیاموز که هر کس ارزش دیدن ندارد.

از لوازم دیگر دوستی دنیا، حب شکم است. این حب، آفاتی دارد
که مانع رسیدن به محبوب می‌شود. اهتمام به شکم حالت حیوانی را

۱- الله شناسی، ج ۱.

در انسان تقویت کرده او را از رسیدن به هدف اصلی زندگی دور می‌سازد.

گرتو این انبان زنان خالی کنی

پرزگوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان بازکن

بعد از آتش با ملک انباز کن^۱

تقویت شکم، تقویت شهوت جنسی را در پی دارد که تمام هم و غم انسان در امور حیوانی خلاصه شده در فکر مایحتاج مادی و حیوانی خود قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی رسیدگی بیش از حد به این دو، پرحرفی را نصیب می‌کند و انسان را از یاد معشوق باز می‌دارد.

«کسانی که در غیر یاد خدا زیاد حرف می‌زنند،

قسی القلب می‌شوند».

و قلبی که دچار بیماری قساوت شود شایستگی حضور معشوق برتر را نخواهد یافت.

صائب روا مدار که بیت الحرام دل

از حرف‌های بیهوده بیت الحزن شود

۱ - مثنوی معنوی، دفتر اول.

سنگ‌ها در این راه بیش از آن است که بشمار آید؛ اما اگر حب دنیا از دل اخراج شود سنگ‌ها تبدیل به خاک نرم خواهد شد. دشمن این راه، سنگ‌های بزرگی را در این راه می‌اندازد؛ اما همت عشق، بزرگتر از این سنگ‌هاست و عنایت معشوق همیشه همراه کسی است که در راه عشق قدم برمی‌دارد.

راه عملی برای خروج حب دنیا

- ۱- پرداخت آنچه که خداوند واجب نموده است: خمس، زکات، صدقات.
- ۲- تضرع بر در خانه‌ی دوست.
- ۳- تفکر در مورد دنیا و آنچه با اهلش نموده است.
- ۴- سرزدن به آرامگاه کسانی که دیگر بین ما نیستند.

عشق‌های مجازی

سنگ دیگری که رسیدن به محبوب و معشوق حقیقی را مشکل می‌کند عشق‌هایی است که کز پی رنگی در دل ایجاد می‌شود و فکر و خیال انسان را به خود مشغول می‌دارد. در واقع عشق‌های مجازی، عاشق را در سرایشی افول قرار داده، روز به روز از فضایل او می‌کاهد. این نوع عشق‌ها کمال‌آفرین نیستند و در مسیر خلقت خدا تغییر ایجاد می‌کنند که فطرت، بهترین‌ها را می‌طلبد؛ اما خو دادن

آن با گزینه‌هایی که شاید تنها رایحه‌ای از زیبایی را دارند، نور فطرت را کم فروغ می‌کند.

معمولاً با وصال، عشق از بین می‌رود و علاقه عاشق و معشوق به سردی گرایش پیدا می‌کند. ناپایداری این عشق نیز هویداست که اگر ابروی معشوق به هر دلیلی شکافته شود یا سوختگی در صورت ایجاد گردد و از زیبایی او بکاهد این عشق دچار تزلزل شده و مسیر آن دو را از هم جدا می‌کند.

در حالی که در عشق واقعی اصلاً جسم و زیبایی آن ملاک کار نیست. عاشق، معشوق را می‌خواهد برای یکی شدن روح‌ها و صفات.

گویند فریاد مجنون هنگامی که برای مداوا،
رگش را می‌زدند بلند شد....

گفت مجنون من نمی‌ترسم ز نیش

صبر من از کوه سنگین است بیش

لیک از لیلی وجود من پر است

این صدف پر از صفات آن دُر است

ترسم ای فساد^۱ اگر فصدم کنی

تیغ را ناگه بر لیلی زنی

داند آن عقلی که او دل روشنی است
 در میان لیلی و من فرق نیست
 من کیم لیلی و لیلی کیست من
 ما یکی روحیم اندر دو بدن

اویس قرنی در یمن بود و به ظاهر دور از
 پیامبر ﷺ ولی عشق رسول، آنقدر در تار و پود
 وجودش رخنه کرده بود که در آحد دندان نبی را
 شکستند و در یمن دندان اویس افتاد. این ارتباط
 روحی بین عاشق و معشوق برقرار است. هرچند
 شدت و قوت دارد.

در یمنی چو با منی پیش منی

پیش منی چو بی منی در یمنی

عاشق با یاد معشوق انس دارد و زندگی بدون آن یاد را مردگی
 می‌پندارد. در آن صورت وصال، هرگز مدفن عشق نیست که یاران
 حسین علیه السلام در کربلا کنار معشوقشان بودند و عشقشان لحظه به
 لحظه فروزان‌تر می‌شد تا به مقام فنا رسیدند، در راه محبوبشان جان
 خویش را تقدیم کردند و با او جاودان شدند.

در عشق مجازی، حشر با آن معشوق در روز رستاخیز بسیار دشوار است، در روزی که دوست از دوست و برادر از برادر می‌گریزد، ولی در عشق حقیقی، حشر و نشر با محبوب، آرزوی عاشق است که آرامش خود را در کنار او می‌جوید.

در عشق مجازی خودخواهی جای فدا شدن را گرفته « فداست شَم » ها فقط لقلقه زبان است و بس. در این وادی عشق با تمتعات و بهره‌ها معنا می‌شود و هرگاه این بهره‌کشی در معرض تزلزل قرار گرفت عشق هم بساط خود را جمع می‌کند. به دنبال دستیابی به منافع جدید معشوق و مستعمره جدیدی می‌گردد؛ اما در عشق حقیقی به تنها چیزی که عاشق فکر نمی‌کند خودش است.

از رفقا بود، گفتم: چرا مجردی؟

گفت: زن و بچه‌ام در زلزله از دنیا رفتند.

گفتم: چگونه؟

گفت: من و همسرم در خانه نشسته بودیم و

مشغول صحبت، بچه‌ها در اتاق خواب بودند زلزله

آمد، من به حیاط دویدم، همسرم برای نجات بچه‌ها

به طرف اتاق دوید و هر سه زیرآوار جان دادند.

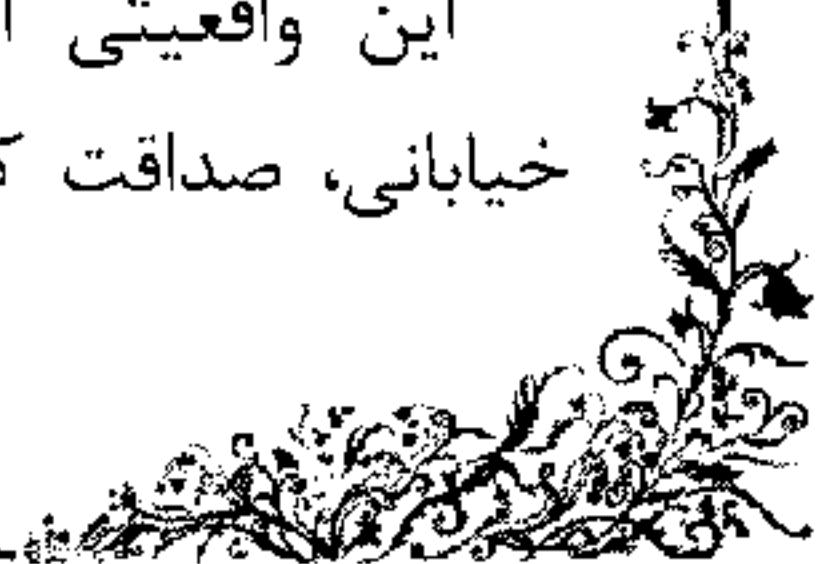


در عشق مجازی اگر عاشق متوجه شود معشوق زیباتری هست که دسترسی به آن هم امکان دارد، با هزار بهانه معشوق فعلی را رها ساخته به سراغ زیبایی بیشتر می‌رود.

پسری عاشق دختری شده بود و دائماً در فراق او نامه نوشته و اظهار دلتنگی می‌کرد. روزی دختر را در خیابان دید و اظهار شیفتگی کرد و اذن خواست برای غلامی. دختر گفت: تو چرا عاشق و شیفته من شده- ای؟ پسر نگاهی به اطراف انداخت و گفت: زیبایی شما، اخلاق خوبتان و...

دختر گفت: اخلاق مرا که تا به حال ندیده ای، در مورد زیبایی هم خواهری دارم که زیباییش چندین برابر من است اتفاقاً الان هم پشت سر شماست و به این سمت در حرکت است. پسر تا این تعریف را شنید سریع چشم از معشوقه‌اش برداشت و به عقب برگشت تا خواهر زیباتر را برانداز کند. دختر که پسر را شناخته بود راه خود را گرفت و رفت.

این واقعیتی است که باید بپذیریم در عشق‌های مجازی و خیابانی، صداقت کم‌رنگ است، حتی اگر این عشق‌های ادعایی در

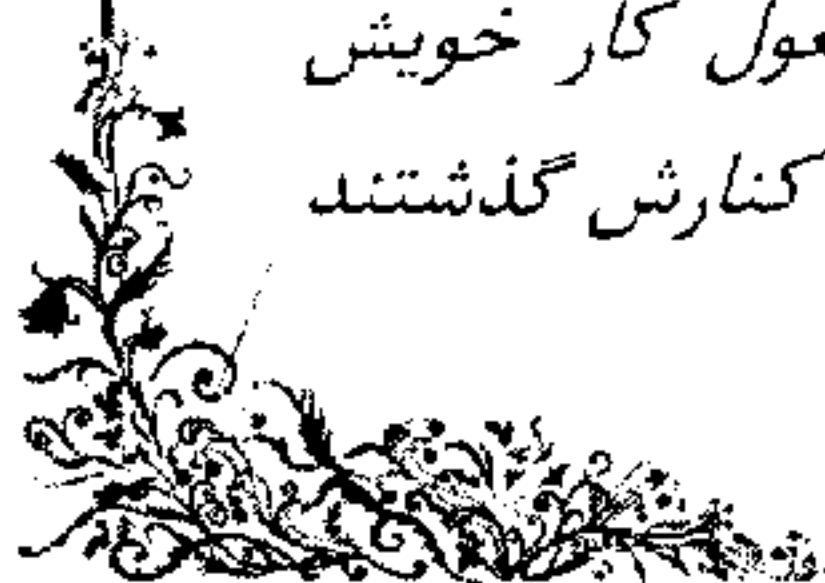


حالت بسیار خوش بینانه به ازدواج منجر شود باز هم درصد موفقیت بسیار پایین است. آمار بالای طلاق در شهرهای بزرگ یکی از شواهد این ادعا است.

حیف این دل نیست که در چنگال هوس قرار گرفته و در پی شهوت عازم هیچستان شده، روز به روز بر خزان او بیفزاید؛ اما اگر در مسیر عشق حقیقی قرار گرفت معشوق که همه کمالات را دارد در رسیدگی به عاشق کوتاهی نکرده بهترین‌ها را در مسیر زندگیش قرار می‌دهد که معشوقی تواناست و به اراده‌ی الهی قادر به انجام امور سخت و ناممکن می‌باشد.

حال اگر کسی که در مسیر عشق مجازی قرار گرفت عزم ترک آن عشق نموده جهت دلش را به عشق حقیقی برگرداند سرعتش در این مسیر مثال زدنی خواهد شد. گویی عشق مجازی خود پلی می‌شود برای عشق حقیقی، البته این به آن معنا نیست که دنبال عشق مجازی برویم. هرچند جدا شدن از عشق مجازی دشوار می‌نماید، اما در صورت ابراز علاقه و ارادت به آستان یار، دست مددش را به سویت گشاده می‌بینی و چنان تو را مدهوش خود می‌سازد که دیگر یادی از محبوب پیشین به ذهنت خطور هم نکند.

جوان خارکن مثل همیشه مشغول کار خویش
بود، ناگهان چند نفر سوار بر اسب از کنارش گذشتند



نگاهی انداخت، یکی از آنها دختری بود جوان و در نهایت زیبایی، خارها از دست جوان افتاد و قدم‌هایش بی‌اختیار به دنبال اسب‌سواران به حرکت درآمد. اسب‌سواران به خانه رسیدند. خارکن که از دور نظاره‌گر بود روی زمین نشست و دست بر پیشانی خود زد. خانه، خانه‌ی حاکم بود و جوان خارکن عاشق دختر حاکم شده بود. به خانه برگشت. مادر پیرش کشک ساییده جلوی پسرش گذاشت، اما پسر میلش به غذا نبود. دیگر عزم کار هم نداشت، چهره‌اش زرد شده بود. روزها کنار در خانه می‌نشست تا بلکه یک بار دیگر معشوقه را نظاره کند. از قضا یکی از کارگزاران حاکم، همسایه خارکن بود. روزی از او پرسید: چند روزی است به بیابان نمی‌روی، مشکلی پیش آمده است؟

جوان خارکن پس از اصرارهای کارگزار جریان عشق خود را بازگو کرد.

کارگزار گفت: اگر به حرف من گوش کنی من دستش را در دستت می‌گذارم.

جوان از جا کنده شد به دست و پای کارگزار افتاد و گفت: هرچه بگویی سراپا گوشم.

کارگزار گفت: به مسجد برو و فقط نماز بخوان.
 جوان با تعجب پرسید: نماز برای چه؟
 کارگزار در حالی که حرکت می‌کرد گفت: اگر
 می‌خواهی چون و چرا نکن.

خارکن با کمال میل قبول کرد و با مقداری نان
 خشک و کوزه‌ای آب عازم مسجد شد.

کارگزار به خدمت حاکم رسید، عرض ارادتی کرد
 و گفت: شکر خدا جناب حاکم دنیای آبادی دارند و
 من غصه ام از برای قیامت ایشان است، پسری هم که
 ندارند تا به واسطه‌ی اعمال خیر او چیزی نصیب
 حاکم شود. ای کاش دخترتان را به جوانی مؤمن و
 عابد می‌دادید تا به واسطه این وصلت خداوند عنایتی
 بفرماید.

حاکم نگاهی کرد و گفت: فکر بدی هم نیست،
 جوانی پیدا کنید تا دختر را به نکاحش درآوریم.
 کارگزار گفت: اتفاقاً من جوانی در همین محل
 سراغ دارم که دائماً در مسجد است و کارش عبادت و
 تضرع به محضر پروردگار گشته است.
 حاکم گفت: خوب بگویید بیاید.



کارگزار گفت: بعید می‌دانم که قبول کند، اگر شما موافق هستید ما به سراغ او برویم.

جوان در مسجد به نماز ایستاده بود، اما تمام فکر و خیالش به نقشه کارگزار بود.

حاکم و دخترش و کارگزار و افراد دیگری به سمت مسجد راه افتادند...

وزیر جلوتر آمد و به جوان خارکن گفت: همه چیز باب میل شما شده فقط وقتی من صدایت کردم توجهی نکن و نمازی دیگر بخوان تا شک نکنند.

جوان قند در دلش آب شد، با خوشحالی به سمت قبله رو کرد، اما تمام توجه‌اش به پشت سر بود.

حاکم با همراهان وارد شدند. کارگزار صدا زد: «جوان، جناب حاکم با شما امری ضروری دارند».

خارکن دست‌ها را بالا آورد و گفت: «الله اکبر» با خود در دل می‌گفت این نماز را که خواندم برمی‌گردم و با نگاهی به عروس مادرم می‌گویم حال که اصرار می‌کنید قبول می‌کنم دخترتان را به کنیزی بگیرم.

به رکوع خم شد، نیم نگاهی به اطراف انداخت دید همه چشم انتظار اویند، خجالت کشید؛ مگر من

که هستیم؟ جوانی خارکن که برای پروردگارم نمازی
قلابی می خوانم، ولی او همه را به درخانه‌ی من آورده
است، چه خدای خوبی، چه مهربان خدایی! اگر واقعاً
او را بخوانم و با تمام وجود متوجه او شوم چه خواهد
کرد؟

در سجده بود که این عشق مجازی جای خود را
به عشق حقیقی داد و جوان خارکن به مدت بسیار
طولانی در سجده اشک می ریخت.

از سجده بلند شد و واقعیت را به حاکم و
اطرافیان گفت.

حاکم هم رو به جوان کرده و گفت: به هر حال
عاشق خدا، زن و بچه هم می خواهد. دختر من،
افتخار همسری شما را از دست نخواهد داد.

فرار از آفات عشق مجازی

اول: جایگزین کردن عشقی بهتر، کامل و دائمی
اگر محبت خدا و اولیای او را بچشیم، هرگز آن لذت را با لذت
آنی عشق‌های مجازی عوض نخواهیم کرد.



«ای خدا! چه کسی است که شیرینی محبت تو را بچشد و جز
تو به کس دیگری روی کند»^۱.

عاجزانه از حضرت دوست عشق او و ولی اش را درخواست نمائیم،
دو رکعت نماز و بعد از آن درخواست عاجزانه پیشنهاد می شود.
دوم: در عشق مجازی، یاد معشوق عاشق را اذیت کرده و راه فرار
از این عشق را بر او می بندد. مردانه همت کنیم آن چه زنده
کننده ی یاد و نام و خیال اوست را از بین ببریم.
پیامک هایش را حذف کنیم و یادگاری هایش را از زندگی مان
بیرون کنیم.

سوم: برنامه ریزی صحیح و پر کردن اوقات فراغت تا این خیال ها
فرستی برای راهیابی نداشته باشند.
چهارم: خودمان را در مسیر معشوق مجازی قرار ندهیم و تمام
راه های ارتباطی با او را از بین ببریم.

با خدا معامله کنیم؛

خدایا! حالا که دانستم رضایت تو در این خاطرخواهی نیست،
دست از این عشق کشیدم؛ تو خودت دستم را بگیر و در مسیر
درست حرکتت بده.



فصل پنجم

برای او

که دلم پیش تو گاهی پیش اوست
رو که در یک دل نمی گنجد دو دوست



به اخلاص بیا

یک صبح به اخلاص بیا در بر دوست
گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

در خدمت حضرت سلیمان علیه السلام دو گنجشک
مشغول صحبت بودند. یکی از آن‌ها به دیگری گفت:
چرا خودت را از من دور می‌کنی، این همه بی‌محللی
چه معنایی دارد؟ من خیلی زور دارم؛ اگر بخواهم
می‌توانم تمام ملک سلیمان علیه السلام را با منقارم بردارم و
به دریا بیندازم.

حضرت سلیمان علیه السلام در حالی که لبخند می‌زد
گنجشک‌ها را صدا زد و گفت: تو واقعاً می‌توانی این
کار را انجام دهی؟



گنجشک گفت: نه! اما گاهی مرد برای این که
جلب توجه کند، خودش را جلوی همسرش زینت
می‌دهد، عاشق هم به گفته‌هایش ملامت نمی‌شود.

بعد حضرت رو به گنجشک ماده کرد و گفت: تو
چرا از او دوری می‌کنی با این که دوستت دارد؟

گنجشک ماده گفت: دروغ می‌گویند که مرا دوست
دارد؛ او عاشق نیست، بلکه مدعی است.

حضرت پرسید: چرا این حرف را می‌زنی؟

گنجشک گفت: چون در کنار من یک گنجشک
دیگر را هم دوست دارد؛ اگر عاشق بود باید تمام
توجه و محبتش به من معطوف می‌شد.

حضرت سلیمان علیه السلام به گریه افتاد که نکند محبت
من به خدا خالص نباشد؟! چهل روز از مردم مخفی
شد و دعایش در این روزها این بود که خدایا قلبم را
برای محبت خودت خالی کن.^۱

قلب باید جلایی بیابد که تنها جایگاه محبت او شود. اگر در راه
علم می‌کوشد فقط برای او باشد، اگر به تجارت می‌پردازد فقط برای
رضای او تلاش کند و اگر زن و بچه‌اش را دوست دارد فقط برای
خواست او باشد. محور در قلب باید یکی باشد. در فرهنگ محبت،

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۶.

دوگانگی در دوستی گناهی نابخشودنی است، چرا که خداوند برای هیچ کس دو دل قرار نداده تا او دنبال دو دلبر باشد.

«خداوند برای هیچ کس در درون سینه‌اش دو دل قرار نداده است»^۱.

با دو قبله در ره توحید نتوان زد قدم
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

عاشق کوی دوست اگر هم به چیزی عشق می‌ورزد برای این
است که تعلق به معشوق دارد و همین دوستی نیز او را به عشق
برتر نزدیک‌تر می‌سازد.^۲

نوجوانی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ حضرت
از او پرسید: مرا دوست داری؟
گفت: بله به خدا قسم.
حضرت فرمود: مثل دو چشمت؟
گفت: بیشتر.
فرمود: مثل پدرت دوست داری؟

۱- احزاب / ۴.

۲- مهر محبوب، ص ۶۸، با تصرف.

گفت: بیشتر از پدرم.

فرمود: مثل مادرت؟

گفت: بیشتر از مادرم.

فرمود: مثل جانت مرا دوست داری؟

نوجوان گفت: به خدا قسم شما را بیشتر از جانم

دوست دارم.

حضرت فرمود: مثل خدا دوست داری؟

نوجوان گفت: خدا؟ به خدا قسم که این محبت نه

برای شماست و نه برای کس دیگری، من شما را هم

برای خدا دوست دارم، چون شما رنگ و بوی خدایی

دارید.

پیامبر صلی الله علیه و آله به همراهان فرمودند: مثل این نوجوان

باشوید.^۱

«شخصی خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و

گفت: یا امیر المؤمنین من شما را دوست دارم و

فلانی را هم دوست می‌دارم (نام دشمن حضرت را

برد).

حضرت علی علیه السلام فرمود: شما الان با یک چشم
می بینید یا چشم دیگری هم نابینا می شود یا هر دو
بینا.^۱

محب امام دو چشمش بیناست؛ هم خوبی‌ها و کمالات معشوق را
می بیند و شیفته می شود، هم بدی‌های دشمنانش را دیده و متنفر
می شود، اما اگر کسی فقط خوبی معشوق را دید و بدی دشمن
معشوق را ندید او یک چشم است و البته این گونه باقی نمی ماند یا
دو چشمش نابینا شده فقط رو به دشمن می کند یا این که هر دو
چشمش بینا شده به طور کامل به محبوب توجه می نماید.

تا یار که را خواهد

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

این که در جذبات نار فراق قرار بگیریم و شعله‌های عشق در
قلبمان پدیدار شود و دائماً به یاد معشوق الهی خویش باشیم... آیا
این‌ها در کمند اختیار ماست؟ آیا می شود کتابی را معرفی کرد که با

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

خواندندش عاشق شد یا قرصی را تجویز نمود که با خوردنش عشق را
به خانه قلب راه داد؟

ای بی‌خبر از سوخته و سوختنی
عشق آمدنی است نه آموختنی

واقعیت این است که عاشق شدن به اختیار ما نیست و گرنه
کیست که نخواهد جرعه‌ای از عشق امام عصر علیه السلام را بچشد و لذت
همراهی با معشوق را درک کند.

عاشق شدن آن هم در عشق برتر مثل ذاکر شدن است؛ همان
طور که ذکر خدا بدون اجازه او محقق نمی‌شود، عشق او و ولی‌اش
نیز این‌گونه است، اجازه می‌خواهد.

امام سجاد علیه السلام که عبادت‌های عاشقانه‌اش زبانزد عام و خاص
است در مناجاتی اجازه‌ی خداوند را برای ذکر و یاد محبوب بالاترین
نعمت می‌شمارد.

«و من اعظم النعم علینا جریان ذکرک علی السینتنا...»^۱

۱- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر.

این که ما به یاد خدا باشیم و یاد او چون هاله‌ای وجود ما را فرا بگیرد بدون اجازه‌ی او و توفیقی از جانب او امکان‌پذیر نیست و این عاشق است که به یاد معشوق تمام عمر را سپری می‌نماید.
 آری، عشق بدون اجازه وارد قلب نمی‌گردد؛ کشش معشوق و عنایت خاص او را می‌طلبد.

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد
 از سمک تا به سهایش^۱ کشش لیلا برد
 من به سرچشمه‌ی خورشید نه خود بردم راه
 ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد^۲

ما در این راه به انجام وظیفه، به قدم زدن، به تلاش و کوشش مأموریم. معشوق کافی است کوشش ما را ببیند آن وقت است که عنایتش شامل حال ما شده و سیر ما را سرعت می‌بخشد. اما اگر کشش او نباشد کوشش نصیب ما نمی‌شود تا چه رسد به این که کوشش‌مان ما را به جایی برساند و در این صورت بی‌رمقی و سستی، بارقه‌های امید را در دل ما کمرنگ کرده خدای ناکرده عذاب بی‌عشقی نصیبمان می‌گردد.

۱- ستاره‌ی کوچکی از ستارگان دب اکبر.

۲- علامه طباطبائی، قسمتی از غزل «مهر خوبان».

اگر از جانب معشوق نباشد کشتی

کوشش عاشق بی چاره به جایی نرسد

اما معشوق مهربان است و شیفته‌ی این که همه او را بخواهند و بخوانند، اگر کسی در کوشش افتاد بداند که نظری از دوست به او شده است.

اول باید بخواهیم که خداوند بالاترین نعمت را روزی ما کرده، دل ما را مهبای پذیرایی از بهترین عشق‌ها کند. همان محبتی که از روز نخست این دل برای سیراب شدن از شراب عشق او آفریده شده و همان مهمان باکمال و جمالی که طاووس اهل بهشت لقب گرفته است.

حال که شور عشق در نهاد شما افتاده است راههایی که جاده عشق را هموار کرده و راه را برای ورود معشوق باز می‌کند را بیان می‌داریم تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

او مشتاق ماست

قبل از آغاز راه‌کارها خوب است بدانیم او مشتاق ماست که عاشقش بشویم و به سویش قدم برداریم. امام جانشین خداست، صفات خداوند در او، متجلی شده است. مظهر اسماء و صفات الهی است؛ همان طور که خداوند مشتاق بازگشت گناه‌کاران است تا آنها

را در آغوش مهر و محبت خویش ببیند، امام هم شبانه روز منتظر است؛ تا منتظرانش بیشتر شده و راه برای مهدوی شدن هموار گردد و انسان‌ها بتوانند با جرعه‌ای از عشق امام‌شان به رضایت ربوبی نزدیک‌تر گردند.

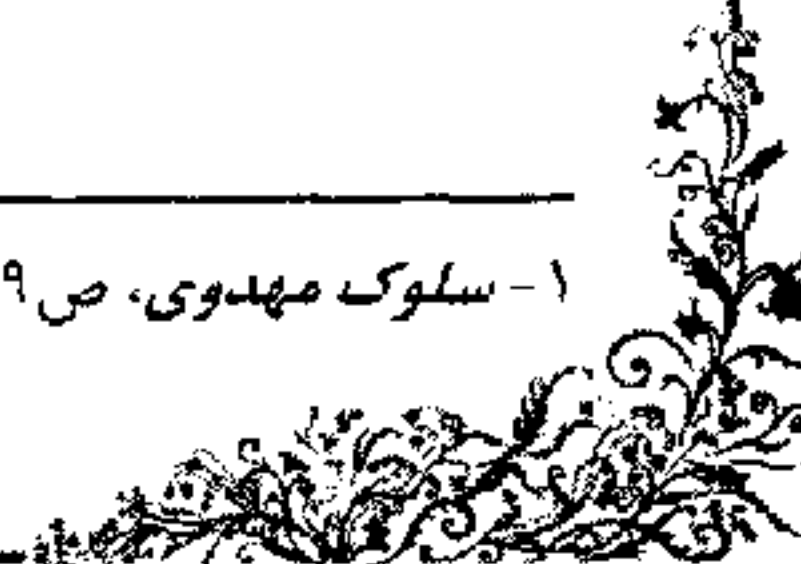
او مشتاق ماست، قدم‌هایت را محکم‌تر بردار که به علی بن مهزیار اهوازی فرمود:

«ما شب و روز منتظر آمدنت بودیم؛ چه چیز
آمدنت را به تأخیر انداخت؟»

حال که گریزی و گزیری از عشق نیست. حال که او خود مشتاق ماست چرا تعلل کنیم و در راه عشق قرار نگیریم و آن که در مسیر او قدم بگذارد، عشق هروله کنان به طرف او خواهد آمد.

به خدا منتظر ماست!
به مهتاب قسم! به فریاد قسم!
به غم غربت آن یار قسم!
که نه دل ماند و نه دلدار
...ندانم که چه شد در پس دیوار
بر بر عشق دگر بار
صد تار تنیدیم ز اغیار!
بیا تا به خود آییم.

...چه کردیم؟ چه خواندیم؟ به سوی که رانندیم؟
بیا تا به خود آییم.
به غم عشق در آییم!





فصل ششم

راه کارهای عاشقی

بگوشن خواجه و از عشق بی نصیب مباش
که بنده را بخرد کس به عیب بی هنری



نتوان قطع بیابان فراق تو نمود
 مگر آگه کنی از رسم و ره این سفرم
 همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس
 که دراز است ره مقصد و من نو سفرم
 ای نسیم سحری بندگی ما برسان
 گو فراموش مکن وقت دعای سحرم^۱

عقل عشق آفرین

در ادبیات فارسی عشق را در مقابل عقل و دشمن هم معرفی می‌کنند. در حالی که عقل، عشق آفرین است و باعث ترقی انسان به مقامات عاشقان می‌گردد. وقتی انسان عقل خود را به تکاپو انداخت،

۱- شوق مهدی، ص ۱۴۵.



راه را از چاه خواهد شناخت و به سلوک سعادت راه خواهد یافت. عقل اگر به رشد کامل خویش برسد درمی‌یابد که زندگی بدون عشق مفهومی ندارد و روزمرگی محسوب می‌شود. به همین دلیل، عشق مقامش از عقل بالاتر است؛ چون عقل سبب رسیدن به قله بالاتر - که عشق نام دارد - گشته است و در حکم نردبان عشق است.

جناب عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
معرفت با اندیشه‌ای عاقلانه حاصل می‌شود که شناخت میوه‌ی
عقل است و تا کسی را نشناسی شیفته و مجذوب او نمی‌شوی.

«الحب فرع المعرفة»

محبت، فرع و شاخه‌ی شناخت است که میوه وقتی آبدار و شیرین می‌شود که از تنه‌ای نیرومند و ریشه‌هایی سالم برخوردار باشد.

«شاید برای‌تان پیش آمده باشد که سال‌ها با افرادی در یک کوی و محله زندگی می‌کنید، لااقل روزی یک بار او را می‌بینید و

طبق عرف و عادت سلام و تعارفی می‌کنید و رد می‌شوید... تا آن که تصادفی رخ می‌دهد و چند جلسه با او می‌نشینید و از نزدیک با افکار و اندیشه‌ها و گرایش‌ها و احساسات و عواطف او آشنا می‌شوید، با کمال تعجب احساس می‌کنید که هرگز نمی‌توانستید او را آن چنان که هست حدس بزنید و پیش بینی کنید. از آن به بعد چهره او در نظر شما عوض می‌شود. شخصیتش از پشت شخصش متجلی می‌گردد... احساس می‌کنید دنیای جدیدی را کشف کرده‌اید.^۱

سفارشات اولیای دین مبنی بر شناخت امام، راهیابی به مقام محبت و عشق را می‌طلبد که بهترین راه عشق، معرفت است که با اندیشیدن در صفات و کمالات آن بزرگوار به دست می‌آید. در سیره‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است که هرکس با او از روی معرفت و شناخت رفاقت می‌کرد محبت او در دلش می‌افتاد. حال کیست که بداند مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مهربان و سخاوتمند و کریم‌ترین انسان است و باز از او فاصله بگیرد؟!

اگر دانستیم که تمام صفات انبیاء و اولیاء الهی در ایشان جمع است و او جانشین و خلیفه‌ی خداوند است و صفات خداوند در ایشان متجلی است که دلسوز نسبت به بندگان و غم‌خوار آن‌ها، از

۱- سیری در نهج البلاغه، مقدمه.

پدر و مادر مهربان‌تر و از برادر دلسوزتر است، در غم ما غمناک و در شادی ما شاد می‌شود، شیفته و مجذوب او خواهیم شد که دینداری چیزی جز محبت نیست.

محبت، پلی است بین معرفت و اطاعت. معرفت، محبت می‌آورد و محبت، اطاعت را به همراه آورده انسان را در گروه دینداران و دین‌یاران قرار می‌دهد؛ اما عدم شناخت امام، انسان را از زمره‌ی دینداران به ورطه‌ی گمراهی می‌اندازد.

ای خدا اگر حجتت را به من نشناسانی،
از دینم گمراه می‌شوم.^۱

دنبال راه عشق بودن، یعنی در مسیر کسب معرفت امام حرکت کردن که معرفت شاه‌راه عشق است و بنای پایه‌ی عشق بر مبنای آن است که اگر با نشناختن امام در این مسیر فرح‌بخش قرار نگیری زندگی و مرگت یک کاسه، جاهلیت است که ثمره زندگی بی‌عشق که از کمبود معرفت حاصل شده است؛ چیزی جز جاهلی نیست که:

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد،
به مرگ جاهلیت مرده است.^۱

۱- مفاتیح الجنان، دعای عصر غیبت.

جاهل شیفته نمی‌شود مگر بر امور فانی و آنی که عشق را پایداری و دوام رکن است و جاهل در دنیا دنبال رو سراب شده و در خیال و اوهام واقعیت به سر می‌برد که این بیماری با شناخت درمان شده و قدم او را در جاده‌ی عشق استوار می‌سازد.

شناخت امام بهترین راه است برای قرار گرفتن در دایره‌ی جذبه‌ی او و فدا نمودن تمام هستی به پای او و این شناخت کار عقل است که عقل معصوم‌شناس است و دل معصوم‌پسند. خداوند به انسان عقل داد تا وجود و خصوصیات امام را دریابد و دل داد که بتواند عاشق امام شود. اگر عقل از غبار هوا و هوس به دور باشد و درست بنگرد، عشق درست را انتخاب خواهد کرد، باقی کارها بر عهده‌ی دل است که دلدار را در خود و در تمام وجودش خانه دهد. اول باید او را بیابی که کار معرفت است، در مرحله بعد باید همراه او باشی و تمام وجودت را وقف آن نازنین نمایی.

اول قدم آن است که او را یابی

آخر قدم آن است که با او باشی

وقتی دل متوجه مقام امام علیه السلام شد دیگر راه تجلیات ناب نور انسان کامل بر باطن انسان باز می‌شود که در زبان وصف، چنین ارتباطی را توصیف نیست.^۱

حال اگر شناخت آمد قلب متوجه آن بزرگوار می‌شود و این اول راه است. رفته‌رفته ظرفیت پذیرش بیشتر نور امام را باید در خود ایجاد نماییم تا بیشتر با نور امام انس بگیریم و ثانیه ثانیه عمرمان را در آن یاد سپری نماییم.

خانه‌ی عشق مصفا باد

قلب خانه‌ی خداست. درخانه‌ی خدا، غیرخدا را راه مده. از عاشق راستین عشق، بهجت و سرور همه‌ی دلدادگان ساحت مهدوی، آیت الله بهجت رحمته الله پرسیدند: جزیره‌ی خضرا کجاست؟ ایشان فرمودند:

جزیره‌ی خضرا آن دلی است که امام زمان علیه السلام در آن تاب بیاورد.^۲

۱- مبانی نظری و عملی محبت، ص ۱۲۵.

۲- ارتباط معنوی، ص ۹۹.

جای خدا در دل است، ولی خدا نیز جایی جز همان مکان ندارد و عاشق، معشوق را در خانه دل راه می‌دهد، خانه‌ای که از لوث اغیار و تیرگی وجودشان خالی گشته است.

جای او در قلب ماست، قدم رنجه فرمودن ایشان منوط به تصفیه و زینت دل است. قلبی که خانه‌ی هر بزرگ‌کرده‌ی خیابانی شد شایستگی حضور آن نور الهی را ندارد.

هرگاه بنده‌ای گناه می‌کند نقطه سیاهی در
قلبش خانه می‌کند، اگر توجه کرد آن نقطه سیاه
کوچ کرده می‌رود؛ اما اگر گناه را زیاد کرد سیاهی،
قلب را فرا می‌گیرد و دیگر رستگاری سراغ آن
انسان نمی‌آید.^۱

می‌دانم که در نورانیت قلب عالم امکان، شکی نداری. معشوق نورانی رفتارش با مدعی عشق که خانه‌ای تیره و آلوده برای او آماده کرده است چه رفتاری می‌تواند داشته باشد؟ اگر در و دیوار خانه قلبت را از لوث تیرگی‌ها با آب توبه شستشو دهی و اغیار را از آن مکان مقدس بیرون سازی زهی سعادت که راه عشق را هموار نموده‌ای؛ اما اگر بی‌توفیقی گریبانت را گرفت و راه توبه نصیبت نشد

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۷.

دور می‌شوی و نافرمانی‌هایت گام‌هایی می‌شوند به سمت عقب و به سوی دشمن محبوب.

گاهی که با خودمان خوب برخورد نکنیم و در تزکیه‌ی خود از رذایل کوشا نباشیم، به همان اندازه، نه تنها نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام احساس محبت‌مان کم می‌شود، بلکه احساس بیگانگی با آن‌ها به ما دست می‌دهد؛ دیگر احساس نمی‌کنیم امام، جان جان ما است. و برعکس هرچه در اصلاح خود بیشتر تلاش کنیم و مواظب باشیم آلوده نشویم، احساس می‌کنیم قلب‌مان بیشتر متوجه امامان است. هرچه آلودگی‌های خود را کم کنیم بدون اختیار به امام زمانمان نزدیک‌تر می‌شویم.^۱

آری، خدای عشق هم انسان پاک را دوست دارد.
«ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»^۲

۱- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۲۰۲.

۲- بقره ۲۲۲.

که تشویق این دوستی هدیه‌اش مهر و محبت بهترین انسان است که شایستگی حضور عشق را در قلب نصیب فرماید تا قلبی پاک از هر آلودگی را مهیای او نمائیم که خود، مشتاق حضور در قلب ماست که خلیفه خدا و جانشین او باید صفات او را در خود به تجلی بیابد. خداوند مشتاق برگشت گناهکاران است و آن‌ها را دوست دارد که به سمتش گام بردارند. امام هم مشتاقانه منتظر ماست تا پاک شویم و خانه‌ی او را از هر آلودگی و تیرگی روشن سازیم.

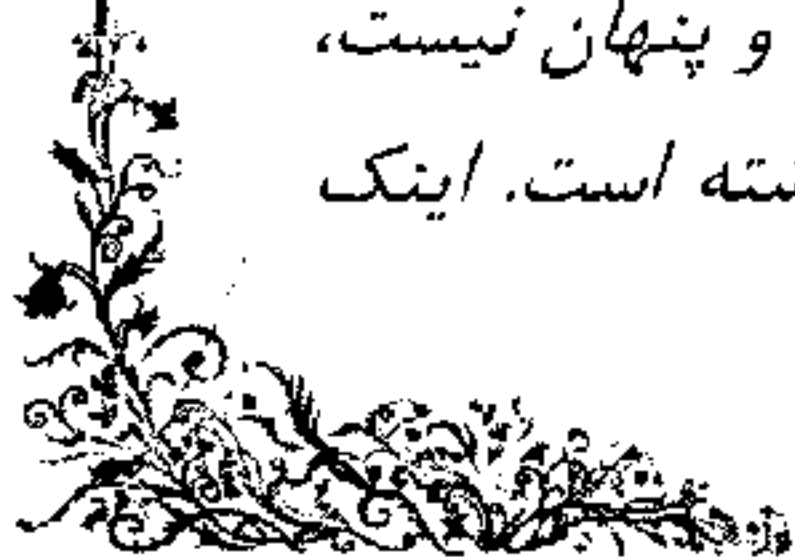
سال‌ها در پی دیدار امام زمانش عازم خانه خدا می‌شد. عشق و علاقه، او را ۲۰ بار به این سفر کشاند تا این که در سفری کنار خانه‌ی خدا که تمام وجودش را یاد امام تسخیر کرده بود و اشکش از بصر برای فراق، گونه‌اش را تر می‌کرد جوانی خوش قد و بالا به سویش آمد و گفت: اهل کجایی؟

علی بی‌درنگ گفت: اهل اهوازم...

آن مرد پرسید: چه می‌خواهی؟ دنبال چه می‌گردی؟

گفت: امامی پنهان از عالم را.

آن جوان گفت: او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی اعمال شما او را پنهان داشته است. اینک



حرکت کن از کاروانت جدا شو، هنگام غروب
خورشید در بین رکن و صفا منتظرت هستم تا با هم
برویم.

دیگر روح و روان علی قرار نداشت، باورش
نمی‌شد پس از سال‌ها، فراق به وصال تبدیل شود...
شبانگاه راه افتادند، مسافت زیادی را در بیابان‌ها طی
کردند... به بلندی تپه‌ای رسیدند، خیمه‌ای از دور
نمایان شد. قلب علی به تپش خود سرعت داد... پس
از لحظه‌ای او خودش را در خیمه دید. از داخل خیمه
نوری به سمت آسمان ساطع بود؛ سلام کرد. حضرت
با صدایی زیبا و دلنشین جوابش را داد و فرمود:
ای ابوالحسن! ما شب و روز در انتظار آمدنت
بودیم...

علی با تعجب گفت: کسی را پیدا نکردم که مرا
نزد شما بیاورد.

امام فرمود: نه، این‌گونه نیست. اشکال شما در این
است که اموال‌تان را فزونی بخشیده‌اید، بر بینوایان
مؤمنین سخت گرفته‌اید و بر ایشان تکبر کرده و
رابطه خویشاوندی را در بین خود از بین برده‌اید، پس
دیگر چه عذری دارید؟



اشک در چشمان علی حلقه زده بود و با صدایی
 لرزان می گفت: توبه، توبه.

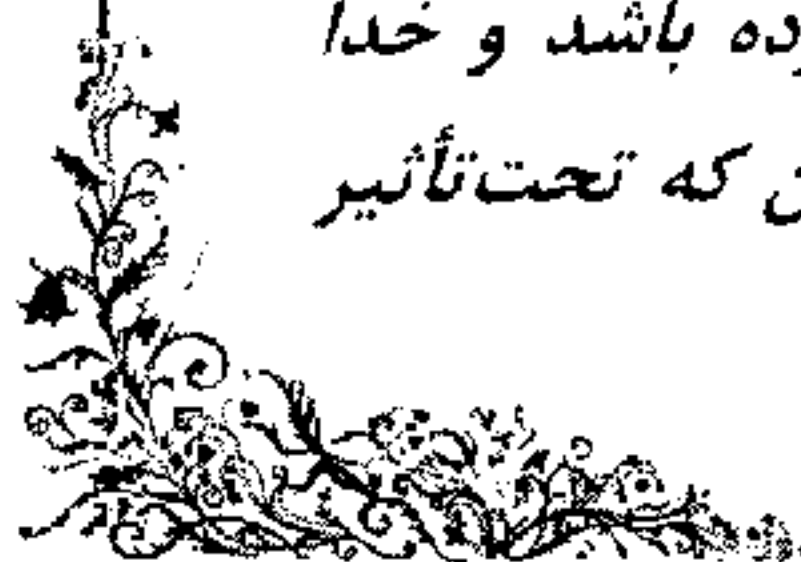
او مشتاق ماست؛ افسوس قلب ما کاروانسرای شده است که
 همگان در آن منزل کرده و دیگر جایی برای دوست نداریم. این
 کلام امام اشاره به دردی است که در بیشتر افراد به چشم می خورد
 که قلب را با انواع گناهان به تیرگی کشانده و اشتیاق به نور را در
 خود ضعیف نموده ایم.

ما برای آمدن عشق باید آمادگی‌هایی در خود ایجاد نماییم تا
 لطف حضرت شامل حال ما شود. نگرانی از جانب ماست که نتوانیم
 شرایط تجلی نور امام را در جان خود محقق نماییم و به آن محبتی
 که اوج دینداری است دست نیابیم؛ چرا که اگر ما قدمی درست در
 این مسیر برداریم، طیب عشق برای درمان خواهد آمد.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق

لیک چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

«کسی نمی‌تواند ما را دوست داشته باشد مگر
 این که خداوند قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا
 قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند مگر این که تحت تأثیر



ما بوده و ما را پذیرفته باشد و چون جانش ما را
پذیرفت خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از
هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.^۱

آیت الله بهجت رحمته الله فرمود:

اگر بفرمایید چرا به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب این
است: چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید؟ او به
همین از ما راضی است.^۲

حال اگر محرماتی انجام داده‌ایم که ما را از مسیر عشق دور کرده
است راه توبه باز است.

شستشویی کن و آنگه به خرابات حرام

برای قبولی توبه دست کم سه شرط باید محقق شود:

۱- پشیمانی از گناه.

۲- تصمیم به ترک گناهان و عزم به طاعت و بندگی.

۳- جبران و اصلاح خرابکاری‌های گذشته.

این سه شرط که محقق شد دو رکعت نماز توبه خوانده و ذکر

شریف استغفار را بر زبان جاری ساز.

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲- امام زمان علیه السلام در کلام آیت الله بهجت، ص ۹۰.

ادای عاشقی

«اگر حلیم نیستی خودت را به حلم بزن.»^۱

همه هستی طفیل عشق هستند. عقب ماندن در این قافله عذری را برنمی‌تابد؛ اگر هم عشق هنوز قدوم مبارکش را در کاشانه‌ی ما نمایان نکرده است باید که لباس عشق را به تن کرده مدتی عاشقی را تمرین کنیم. عاشق، لحظه‌ای از یاد معشوق غافل نیست. این سرمشق تمرین است در این هیاهوی دنیا، تمرین این الگو کارساز است که شرط کنم در روز لحظاتی را با یاد شیرینش سپری کنم، محیط اطرافم را به نوعی طراحی کنم که هر آن یاد آن بزرگوار را برایم زنده بدارد.

آن زلیخا از سپندا تا به عود

نام جمله چیز یوسف کرده بود

«یوسف علیه السلام از بنیامین پرسید: ازدواج کرده‌ای؟

گفت: بله.

یوسف علیه السلام پرسید: بچه هم داری؟

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰۴.

بنیامین گفت: بله، سه فرزند به اسم‌های قمیص
 (پیراهن)، ذئب (گرگ) و دم (خون) دارم.
 یوسف علیه السلام با تعجب پرسید: چرا این اسم‌ها را
 انتخاب کرده‌ای؟
 بنیامین جواب داد: به خاطر این که شما را
 فراموش نکنم و هر وقت یکی از بچه‌ها را صدا می‌زنم
 یاد شما برایم زنده شود.^۱

یاد معشوق، تمام وجود و دم و دستگاه عاشق را پر کرده است.
 کتابش را باز می‌کنی اول نام معشوق را می‌بینی، به اتاقش می‌روی
 تابلویی زیبا از نام امام، دیوار خانه را آذین نموده تا آرام آرام این
 زینت به قلب سرایت نماید.^۲

صبر

در نظر بازی ما بی خبران حیرانند

همه کس، نمی‌توانند به حریم عشق او راهی شوند و خود را
 در محیط عشق او احساس نمایند.

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۸.

۲- رجوع کنید به کتاب راهکارهای عملی یاد حضرت مهدی (علیه السلام).

نخست باید داوطلبان ورود به این حریم، آزمایش و پالایش شوند
تا شایستگان بدان درآیند و نا اهلان رانده شوند.

عشق از اول چرا خونی بود ؟

تا گریزد آن که بیرونی بود

از این رو گفته اند که ساحت قدس عشق، وادی رندان بلاکش و
مردان راهور است، نه نازپروردگان.^۱
نازپروده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

دید خیلی‌ها به عشق، زمینی است؛ در محدوده چشم و ابرو
عشق را خلاصه کرده و نگاه پاکی به آن ندارند، از همین رو عشق
آسمانی را مورد بی توجهی و گاهی تسمخر قرار داده و راهیان این
وادی را به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند.

این اولین امتحان کسی است که می‌خواهد در وادی عشق برتر
قدم بگذارد که نظر دیگران در این مرحله، مبادا او را از مسیر
منحرف کند.

۱- آیت الله جوادی آملی.



تو از تکان آرام نسترن افتاده‌ای

مواظب باش

این جا زمین است

عشق جرم بزرگی است.^۱

که در مرحله اول همه دوست دارند در مسیر خدا باشند و با
عشق ولیّ او همراه؛ اما فقط خواستن این عشق، کافی نیست که

عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

«شخصی خدمت آیت الله انصاری همدانی آمد و
خیلی اصرار کرد که دستورالعملی به من بدهید(تا در
مسیر سیر و سلوک و عشق خدا قرار بگیرم) ایشان
اعتنایی نکردند. روز دوم آمد، باز اعتنایی نکردند. روز
سوم آمد و باز اصرار کرد، آقای انصاری فرمودند: آن
قدر مبلغ (وجوهات شرعی) برگردنت هست که باید
پیردازی، اول برو آنها را درست کن، بعد دنبال دستور
گرفتن باش. طرف رنگش پرید و رفت ...»^۲

۱- صادق نیا.

۲- سوخته، ص ۶۷.

پس صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها، ادای واجبات و دوری از محرمات در این وادی، بسیار کارگشااست و انسان را مورد توجه ولی الله الاعظم علیه السلام قرار می دهد.

کسی که در خانه صبر نکرده، بداخلاقی از خود بروز می دهد کجا می تواند در حریم عشق وارد شده و پیش رود...؟
اما با صبر و پایداری و استقامت در راه خدا، ثبات قدم نصیب انسان شده و قلب مهیای پذیرای رحمت واسعه الهی می گردد که :
«ان رحمه ربکم وسعت کل شیء و انا تلک الرحمه»^۱

کلام کسی است که عاشق خداست و راه به سوی عشق اوست .

امام عصر علیه السلام فرمود: من رحمت واسعه‌ی پروردگارم.

در فضای نور

یکی از مهم ترین راه های رسیدن به عشق برتر، برخورداری از صفات و افعال معشوق است.

در موقعیت های مختلف در نظر داشته باشیم که فعل و قول حضرت، در این مرحله چه می توانست باشد. ما هم خودمان را به همان نزدیک نمائیم.

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.



امر خداوند به معیت و همراهی با امام، ناظر به همین مرحله است:

«با صادقین باشید»^۱

که منظور از صادقین، رسول خدا و اهل بیتش علیهم السلام می باشند.^۲ که در زمان ما با امام زمان علیه السلام بودن، مطرح است. همراهی جسمی، فضیلتی ندارد که مأمور به آن شویم، که خیلی‌ها در زمان امامان بودند و در کنار آنان، ولی مورد رضایت نبودند. بلکه مراد، همکاری کردن و پیروی نمودن از ایشان است که اعمالمان در فضایی شکل بگیرد که مورد رضایت آن حضرت باشد.

«اگر به کسی مهر بورزی، ولی اوصافش را نداشته باشی با او نیستی. دوستداری بدون پیروی، دوستی نیست؛ بلکه فقط احساس و آرزوست و همراهی دنیایی و آخرتی را در پی ندارد. با وجود محبت، انسان به میل محبوب رفتار می کند نه رضای خویش»^۳

۱- توبه/۱۱۹.

۲- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۵۶.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۱۱۷.

«ای مؤمنان تقوا داشته باشید و ... رابطه برقرار کنید.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

یعنی با امامی که انتظارش را می کشید ارتباط داشته باشید.^۲

این ارتباط، ارتباط روحی و معیت با ایشان است. ارتباط روحی با سنخیت، یعنی با شبیه سازی گفتار و اعمال به گفتار و اعمال حضرت مهدی علیه السلام حاصل می شود. که البته عشق می تواند زمینه سنخیت را هموار کرده و در مرتبه بعد با رفتار مهدوی به جلوهی بیشتری از عشق دست بیابیم. که فرمودند: ای شیعیان! زینت ما باشید، نه باعث ننگ ما. و زینت بودن، جز با رفتاری در خور شأن یار و عاشق او حاصل نمی گردد.

ران ملخی به ملک سلیمان

عاشق، تمام هستی خویش را در طبق اخلاص نهاده دو دستی تقدیم معشوق می نماید و ثانیه ثانیهی عمر را فدای او کرده و تبرک

۱- آل عمران / ۲۰۰.

۲- نجیبت نعمانی، ص ۴۱۹، ج ۱۳.



به نام و یاد او می‌جوید و برای ترویج نام و یاد معشوقش تمام دارایی و توان خود را هزینه می‌کند.

حال که در اول جاده‌ی عشق هستیم با اهدای حتی ران ملخی می‌توانیم این محبت و عشق را فزونی بخشیم.

پیامبر مهر و رحمت فرمود:

«به یکدیگر هدیه دهید

تا محبت شما نسبت به هم بیشتر شود.»^۱

این خصیصه‌ی فطری بشر است که همیشه هستی خویش را برای محبوب می‌خواهد و نهایت قرب را در نثار تمامی هستی خود به پای محبوب می‌داند. هدیه، اولین و کوچک‌ترین جزء از هستی عاشق است که راه فداشدن را می‌آموزاند و موجب فزونی محبت می‌گردد تا به جایی که عاشق به واسطه‌ی هدایای کوچک به جایی می‌رسد که حاضر است تمام هستی خود را فدای تار مویی از معشوق نماید.

حال این هدایا هم از مادیات زندگی عاشق سهم دارند و هم از معنویات. در امور مادی خرج هزینه برای ترویج نام و یاد امام زمان علیه السلام، امکان عشق‌ورزی بیشتر را برای او فراهم می‌نماید. در امور معنوی هم عاشق می‌تواند ثواب نماز یا قرائت قرآن خویش را به مهر

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۴.

محبوب هدیه نماید یا شب‌ها قبل از خواب دو رکعت نماز بخواند و ثوابش را به محضر امام زمان علیه السلام هدیه نماید و یقین بداند کسی که ثواب نمازش را محضر امام زمان علیه السلام هدیه کند ثوابش چند برابر شده و پیش از آن که روح از بدنش بیرون رود به او گفته می‌شود: فلانی! هدیه تو به ما رسید، اکنون بهره تو این است که چشم‌ت روشن و خاطرت آسوده باشد...

«نماینده‌ی امام کاظم علیه السلام از نیشابور به سمت مدینه حرکت کرد. خانمی به نام شطیطه به نماینده گفت: این یک درهم خمس من است، آن را به امام برسان. بعد پارچه‌ای که خودش بافته بود را نیز به نماینده داد و گفت: این را هم از طرف من به امام هدیه بده.

نماینده به مدینه رسید، امام هدیه را دریافت کرد و فرمود: به شطیطه سلام مرا برسان، بعد هم یک کفن به نماینده دادند و فرمودند: این کفن من است که از مزرعه مادرم فاطمه زهرا علیها السلام به دست خواهرم حلیمه بافته شده است، این کفن را به شطیطه بده و هم‌چنین این کیسه‌ی پول را که چهل درهم در آن

است. در هنگام رحلت شیطه نیز امام کاظم علیه السلام
برای نماز تشریف آوردند.»^۱

حق عشق

امام زمان علیه السلام حقوقی بر ما دارد که برآورده کردن آن حقوق موجب فزونی محبت و عشق به آن والامقام می‌گردد. حقوقی که از حد شمارش خارج است، اقدام به ادای آن حقوق مسیر را هموار می‌نماید. از ابتدایی‌ترین آن حقوق ادای حقوق مالی است. چطور می‌شود حق و حقوق کسی را نپرداخت، اما ادعای محبت و دوستی‌اش را در سر پروراند؟! اولین قدم برای سالک مهدوی حلال نمودن اموال است که بدون آن سوخت، این مسیر، پتانسیل حرکت را نخواهد داشت و انسان را به مقصد نخواهد رساند.
حقوق دیگر امام را با مراجعه به کتاب مکیال المکارم مشاهده کنید.

زیارت معشوق

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

۱- سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۲۹.

دیدار یار، عشق و محبت او را بیشتر از قبل در دل زنده می‌کند. حال که یار ما غایب از نظر است و از دیده‌ها پنهان؛ چه باید کرد؟ زیارت مکان‌های منسوب به ایشان، عشق او را در دل زنده می‌کند که مجنون در و دیوار کوچی لیلی را بوسه‌باران می‌کرد. عزم سفر جمکران و مسجد سهله و سرداب سامرا و... عزم سفری معنوی به سوی پدران آن بزرگوار و... این‌ها می‌توانند بارقه‌های عشق را در دل شعله‌ور سازند. همچنین درخواست همیشگی دیدار یار، خود از راهکارهایی است که هر روز بر این محبت می‌افزاید.

«زیارت و دیدار، دوستی به بار می‌آورد.»^۱

هرچند این زیارت برای اثربخشی کامل بار معنایی معرفت را نیازمند است؛ اما قرار گرفتن در فضایی که محل عبور فرشتگان است و احاطه‌ی کامل معنوی در آن جا محسوس است نور را به قلب انسان رسانده و شارژ معنوی نصیب محب می‌گرداند.

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۵.

هم کلام او

اوج عشق در ارتباط کلامی است که با او هم نجوا شوی و عاشقانه برای او بسرایی.

یکی از راه‌های بهره‌مندی بیشتر از عشق و محبت امام زمان علیه السلام انس پیدا کردن با دعاها و زیارات مهدوی است.

که نایب دوم پرسید: مولای من! من مشتاق دیدار شما هستم. امام فرمود: زیارت بخوانید.

این ادعیه و زیارات، علاوه بر انس بیشتر ما با محبوبمان، معرفت ما را نیز نسبت به ایشان بیشتر می‌کند.

که ایشان فرمود:

هرگاه خواستید به ما توجه کنید زیارت آل یاسین را بخوانید.^۱

مرحوم آیت الله کشمیری رحمته الله علیه می‌فرمود: روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید. در جای خلوت زیارت سلام علی آل یاسین بخوانید... توسل به او پیدا کنید تا رفاقت با حضرت زیاد شود.

۱- مقاتب الجنان، مقدمه زیارت آل یاسین.

دعای عهد هم که عهد جانان است برای رویشی عاشقانه در دوران ظهور، هر روز صبح، زمزمه‌ی جان عاشق است.
جمعه‌ها ما عاشق گل می شویم

شاخساران توسل می شویم
ندبه ندای عشق است که از خواب ناز، آن هم در روز جمعه،
برخیزی و ندای یابن‌الحسن سر دهی که «مَتی تَرانی و نَراک» ای
فرزند زهرا علیها السلام!

واژه هایش بیشتر عاشقانه سروده شده که درخواست اشک و ناله
و همراهی با اهل ناله است که امام را روزی چون نگین در جمع
خویش بیابند و عاشقانه به دورش طواف کنند.

نگاه معشوق

رابطه عشق که برقرار شد عاشق به معشوق مهر می‌ورزد، ابراز
علاقه می‌نماید و در مسیر وصال هر سختی را به جان می‌خرد. از آن
طرف معشوق که این قدم‌های استوار عاشق را مشاهده می‌کند
چشم عنایتی به او دارد که نگو و نپرس، دشواری‌های مسیر را
برایش سهل و آسان کرده و در تب و تاب او می‌سوزد. به فکر اوست
و او را مورد توجه و عنایت خاصی خود قرار می‌دهد. توجه داشتن
به عنایت امام زمان علیه السلام به محبتش و این که هوادارانش را بیش از



دیگران دوست دارد و آنها را از خودش می‌داند، خود راه عاشق را هموارتر می‌کند.

«امام صادق علیه السلام در مسجد گروهی از شیعیان و محبان‌شان را دید، به آنان نزدیک شده سلام‌شان داد و فرمود: به خدا قسم من بوی شما و روح شما را دوست دارم. ما را با تقوا و تلاش یاری کنید. شما پیشتازان به سوی بهشت هستید...»^۱

امام زمان علیه السلام نیز محبش را دوست دارد و عنایات بی‌پایانش را شامل حال او کرده، طالب تقوا و تلاش است و در رسیدگی به حال محبان خویش سرسوزنی کوتاهی نکرده و در همه آن به فکر آنهاست.

«ما به محبان خویش رسیدگی می‌کنیم.»

امامی که مهربانتر از پدر و دل‌سوزتر از برادر است. او که تمام مهربانی خدا را به همراه دارد. آن قدر مهربان که حتی تازیانه‌ای به حیوان برای سرعت بیشتر نمی‌زند و گاه جویی را از دهان مورچه نمی‌گیرد.

سید جلیلی را دیدم به سمت من آمد. چون
نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را گشود. مرا
در بغل گرفت. هر دو یکدیگر را بوسیدیم. فرمود:
حاج علی خیر است؛ کجا می روی؟^۱

او که غمخوار ماست. در شادی ما شاد و در غم ما، اندوهگین
می شود.

امام رضا علیه السلام:

هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی شود، مگر این
که ما نیز در بیماری آنان، بیمار می شویم و محزون
نمی شود، مگر اینکه ما نیز در غم آنان محزون می-
شویم...^۲

او که از ما نیز مهربان تر است نسبت به خودمان^۳

و قبل از اینکه ما از او درخواست کنیم دعای خود را بدرقه‌ی راه
ما نموده است؛ که این خود نشانه عمق دوستی او نسبت به ماست.

۱- مفاتیح الجنان، جریان حاج علی بغدادی.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج ۴۷، ص ۷۸.

به امام رضا علیه السلام عرض کرد: برای من و خانواده‌ام
دعا کنید.

امام فرمود: آیا چنین نمی‌کنم؟^۱

سیدبن طاووس رحمه الله می‌فرماید:

سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای
مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا
می‌کرد:

... آنها گناهان زیادی با اتکاء بر محبت به ما انجام
داده‌اند، از آنها بگذر...^۲

طلب از یار

برای خوشبختی

نیم نگاه خدا

کافیست

من تو را

به تمام نگاهش سپردم

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲.

کافیست تا معشوق، نیم نگاهی بیاندازد تا ورق برگردد و قلب ما پر از یاد او شود.

در چرخش این نیم نگاه، پُر رنگی خواست عاشق، مطرح است. کسی که در دل عشق امام را می خواهد باید عاجزانه از آن مرکز لطف و احسان، این کیمیا را طلب کرده و فریاد استمدادش به جانب حضرت حجت علیه السلام بلند باشد.

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام و طلب سعادت و خوشبختی که همه در عشق و محبت ایشان، نهان شده است راه هایی دارد:

۱- نماز امام زمان علیه السلام

۲- نماز استغاثه^۱ به امام زمان علیه السلام، بسیار مجرب و مورد تأکید است. دو رکعت می باشد و در رکعت اول، حمد و سوره‌ی فتح و در رکعت دوم حمد و سوره‌ی نصر و پس از نماز، دعای (سلام الله الکامل...) خوانده می شود. یکی از شرایطش این است که در صورت توان زیر آسمان باشد.

۳- دو رکعت نماز مثل نماز صبح به نیت اینکه ثوابش را به محضر حضرت نرگس علیها السلام مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام هدیه نمائیم.

۱- مفاتیح الجنان، استغاثه به امام زمان علیه السلام.



۴- هدیه روزانه چهارده صلوات محضر امام زمان علیه السلام و مادر بزرگوارشان.

۵- شرکت در مجالس ابا عبدالله علیه السلام و دعا برای فرج در آن مجالس.

منسوبان را دریاب

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

استاد را که علم آموز تو است در حد عشق دوست داری. روزی استاد را با فرزندش می بینی؛ نشناخته و ناخودآگاه به فرزند استاد ابراز محبت کرده، او را گرامی می داری. این برخورد در محضر استاد، استاد را خوشحال کرده و عنایت بیشتر او را شامل حالت می نماید.

معشوق، منسوبانی دارد، تکریم آنها به نیت تکریم امام عصر علیه السلام خود به خود محبت را پر رنگ جلوه می دهد. سادات و روحانیون از منسوبان حضرت هستند که بی احترامی به آنها انسان را به عقب می راند و محبت را کم رنگ می کند.



دشمن که در صدد ساختن معشوقان پوشالی است برای کم کردن جلوه معشوق برتر، تیر را به منسوبان او نشانه گرفته است و هر روز با شایعات در صدد کم کردن احترام روحانیون و سادات می‌باشد تا از این طریق محبت محبوب کامل را کم کند. کتبی که نام معشوق یا کلامی از او در آن نگاشته شده است مورد احترام عاشق است و هرچه که رنگ و بویی از معشوق داشته باشد در معرض بوسه‌ی تبرک عاشق قرار خواهد گرفت؛ از در آهنی مسجد مقدس جمکران گرفته تا کتابی که نام دوست در اوست.

سوخت عاشق

حرام باشد یا شبهه ناک فرقی نمی‌کند، بی حرکتی در این مسیر را روزیت کرده، پر پرواز را دریغ می‌دارد. آنچه فرو می‌رود چه از حرام باشد چه بی نام خدا، هر دو آسیب جدی بر سیستم ورودی عشق وارد کرده احتمال بستن قلب را به روی معشوق قوت می‌بخشد.

پس دقت لازم در آنچه می‌خوری یا به خوردت می‌دهند را داشته باش که حُب امام زمان علیه السلام بهترین عمل صالح است و قرآن می‌فرماید:

«غذای حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح به جای آورید.»^۱

که عاشقان خدا که اصحاب کهف نام گرفتند دنبال غذای پاکیزه بودند:

« پس بنگرد که کدام یک از آنها غذای پاکیزه تری دارد، مقداری برای شما بیاورد.»^۱

که اصحاب کهف، عاشقان مهدی علیه السلام نیز می باشند و در دوران ظهور به اذن خدا، زنده می شوند و به یاری موعود می شتابند و عاشقانه در رکابش به جان فشانی می پردازند.

پس مباد در کسب و کار، قسم دروغ وارد کنی یا خدای ناکرده کلاهی کوچک بر سر کسی بگذاری که زیانش بسیار بزرگ است و آن محرومیت از عشق برتر است.

خمس مالت را با جان و دل پرداخت کن تا شامل رحمت واسعه معشوق گردی و نیم نگاهش را خریداری کنی. کسی که از مالش نگذرد چگونه ادعای عشق خواهد کرد که در آن وادی جان را معامله می کنند.

عرض ارادت

که چون نام زیبایش نوازش گر جانت شد قیام نمایی و دست بر سر که من تسلیم و آماده ام و به احترام عشق برخاسته؛ نظرم بر آن

است که نظری بنمایی که کیمیا می کند آن نظر. که چون قدم از خانه بیرون می نهی اول نشان صداقت را به معشوق با صدقه ای هرچند کم نشان دهی که سلامتی او از هر کس دیگری برای من مهم تر است یا حتی اولین قدمت هر روز مقارن شود با اولین کلامت که سلام بر عشق است تا عاشقانه مشغول کار و تلاش گردی و هر آن، آن قدم زدن را فراموش نکنی که مدیون عشقی و این نشاط و سرزندگی همه برای عشق است و عنایت او.

و من اگر جای تو بودم هر روز شکری بر این نعمت می کردم تا نعمتم افزون گردد که عشق امروز باید عمقش و دوامش از دیروز بیشتر باشد و گرنه خسران کرده ام.

دوری از ناجنس

بیاموزمت کیمیای سعادت زهم صحبت بد، جدایی جدایی

تا کنارش قرار می گرفتم حرف از قیمت خانه بود و
ساخت و ساز و مدل ماشین تا ...

تمام روز در این مسائل غوطه ور بود. فکر و ذکرش
خرید و فروش بود با اینکه نه نیازی به آن داشت و نه
اهلش بود. چند سالی می شد که نه چیزی خریده و نه

فروخته بود. با این حال تا او را می دیدم یاد خرید خانه و تعویض ماشین و ... می افتادم و نقل مجلسمان نیز همین چیزها بود. افق فکرمان در آن لحظات، آجر بود و گچ و آهن قراضه.

می رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

اگر بخواهیم در مسیر عشق مهدوی قرار بگیریم چاره‌ای جز گریز از مصاحب ناجنس نداریم. که بعضی افراد مردگان زنده نما هستند، همراهی آنان قلب را خشن کرده، یاد یار را مانع می‌شود.

عقبه خیلی دوست داشت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسد، هر چند هنوز اسلام را نپذیرفته بود. روزی غذایی ترتیب داد و پیامبر مهربانی‌ها را دعوت نمود، سفره که باز شد حضرت دست بر غذا نبرد و فرمود تا شهادتین را بر زبان جاری نکنی از غذای شما نمی‌خورم. او هم با گفتن شهادتین مسلمان شد.

دوست او که انسان ناجنسی بود خبردار شد و به شدت عقبه را توبیخ کرد و او را مجبور نمود که نزد پیامبر ﷺ رفته و به ایشان اهانت کند. عقبه هم تحت تأثیر این رفاقت، این کار را کرد و به جمع کفار پیوست و در جنگ بدر در صف کفار، به قتل رسید.^۱

آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نازل شد:

... می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت بعد از آنکه به سراغ من آمده بود.

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است

که از مصاحب نا جنس احتراز کنید^۲

سفارش دین برای یافتن عشق الهی به این است که با کسی همراز گردی و نشست و برخاست کنی که دیدنش تو را به یاد خدا بیاندازد که یاد ولیّ خدا جدا از یاد خدا نیست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸ (با تصرف).

۲- حافظ.

بدون تعارف باید پالایش در دوستان را آغاز کرد و یا مدتی را به
تنهایی سپری نمود که:
تنهایی بسی بهتر از دوستی با ناجنس است.

صداقت

گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض
ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

هر کس در این راه با صداقت قدم بردارد و از عشق و محبت امام
عصر علیه السلام دنبال مطرح کردن خود و منافع دنیوی نباشد، قافله سالار
کاروان عشق، دست او را می گیرد و لشکر خدا به مدد او خواهد آمد
تا در این راه او را به مقصد برسانند و نکات ناب عاشقی را به او
بچشانند.

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
روبه صفتان زشت خود را نکشند



راه عشق، راه دورنگی و تزویر نیست که روسیاهی و بدنامی را به دنبال دارد؛ راه عشق، راه سادگی و یک رنگی، راه اخلاص و امید به منبع عشق است.

راه فروتنی خود و در نظر گرفتن خواست معشوق است؛ راه عشق، راه دعوت به نفس نیست که نگاه عاشق به سوی معشوق و معرفی نمودن اوست تا همه‌ی نگاه‌ها به یک جهت معطوف شود؛ پس هر کس در این مسیر دعوت به خود نمود او از مسیر دور است و همراهان خویش را در دره‌ی گمراهی و پوچی می اندازد.

وادی عشق از مطرح کردن نفس و منیت به دور است که اصل عشق، فدا نمودن نفس است. آنجا که تو باشی و خود را ببینی فاصله هاست تا کوی عشق، که خودبین شیفته نمی شود و حیرانی عشق در قاموس او جایی ندارد که او چون کرم ابریشم به دور خویش پیله می تند تا اسیر گردد و تا خود را کنار نزند آن پیله شکافته نشده و پر پرواز نصیب او نمی گردد.

راه عشق، راه صداقت و صافی است

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف



در گروه عشق در آ

این فصل به تنهایی کافیهست برای پرواز

یکی از مهمترین راه های رسیدن به عشق حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفتن در گروه مؤمنان واقعی است.

خالق عشق در نامه ی عشق فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^۱
 کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند خدای
 رحمان برای آنها محبتی قرار خواهد داد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ابی بصیر از
 ایشان در مورد این آیه سؤال کرد؛
 امام فرمود:

یعنی خدا برای آنان، محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قرار
 می دهد و این همان وُدّی است که خدا در این آیه وعده داده
 است.^۱

امام زمان علیه السلام فرزند و جانشین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشند. تمام شئون حضرت علی علیه السلام به ایشان رسیده است و بی تردید کسانی که در گروه مؤمنان واقعی قرار گیرند محبت امام عصر علیه السلام نیز به قلب آنها وارد خواهد شد. به راستی انسان مؤمن چه مقامی دارد که خداوند این همه او را تحویل گرفته و مورد مهر و محبت خالص خویش قرار می دهد.

در جایی خود را سرپرست او معرفی می نماید:
«خدا سرپرست مؤمنان است»^۲

و در جای دیگر با تمام تشکیلات خود به دفاع از او می پردازد:
«خدا از مؤمنان دفاع می کند»^۳

و آنها را از سختی‌ها و مشکلات نجات می دهد.
«و اینچنین نجات می دهیم مؤمنین را»^۴

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

۲- بقره / ۲۵۷.

۳- حج / ۳۸.

۴- انبیاء / ۸۸.

و مهمتر از همه آرامش و سکینه را بر دل مؤمن نازل می کند، همان طور که برای دل رسول مهربانش نازل کرده است:

«خدا سکینه و آرامش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد»^۱

و به آنها وعده بهشت می دهد که مؤمن در بهشت قرین معشوق خواهد بود:

«خدا به مؤمنین بهشت را وعده داده است»^۲

مهمتر از همه؛ اگر مؤمن نشویم، خیر و نیکی بقیه الله علیه السلام به ما نخواهد رسید که خداوند شرط ایمان را برای بهره مندی از وجود عشق لازم دانسته است.

«بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^۳

بقیه الله برای شما خیر است اگر مؤمن باشید.

حال این سؤال مطرح است که مؤمن کیست؟
در فرهنگ قرآنی، مسلمان و مؤمن و محسن در یک مرتبه قرار ندارند.

۱ - توبه/۲۶.

۲ - همان/۷۲.

۳ - هود/۸۶.

اعراب با ادعا به محضر پیامبر ﷺ آمدند و با
غرور گفتند ما ایمان آورده ایم.
آیه نازل شد که ای پیامبر به آنها بگو شما اسلام
آورده‌اید و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است.^۱

مسلمانی معلوم نیست دردی را دوا کرده و عاقبت به خیری را
نصیب انسان نماید و لذت دینداری را به ما بچشاند و امن و امان و
آرامش را روزی ما قرار دهد؛ اما ایمان، توانایی انجام این امور را
دارد.

ما باید در حرکتی امید بخش از اسلام به ایمان برسیم.

محسنین، اهل بیت علیهم‌السلام و یاران خاصشان هستند. ما فعلاً در
مقام مؤمن، وارد بحث می‌شویم.

مؤمن کیست؟

شاخص‌های اولیه رسیدن به مقام مؤمنان چیست تا با انجام آنها
بتوانیم کف ایمان را به دست آورده و در مرتبه‌ی اول مؤمنی قرار
گیریم:

۱- دوام طهارت

مؤمن از نور وضو بهره می گیرد. او حداقل در پنج وقت با وضو است: هنگام خواب، بیدار شدن از خواب، وقت خوردن غذا، بعد از قضای حاجت، و هنگام زناشویی.

این پنج مورد رعایت شود نور وضو وجود انسان را فرا گرفته، بعد از مدتی حاضر است جان بدهد، ولی بی وضو نباشد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرمودند:

سخت ترین لحظات عمرم آن لحظاتی بود که از دستشویی تا پای شیرآب برای گرفتن وضو می آمدم، همین چند قدم بی وضویی مرا اذیت می کرد.

۲- انس با قرآن

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

مؤمن با کتاب ایمان انس دارد و قلب او زنده به آیات نوراست. تدبر در کلمه کلمه‌ی کلام عشق، قلب او را مهبیای پذیرایی از عشق می کند.

«پس چرا تدبیر نمی کنید در قرآن، یا بر قلب های شما قفل خورده است»^۱

دو گروه شدند یا اهل تدبیر یا بر قلب هایشان قفل خورده است. قلبی که قفل خورده باشد بسته است و عشق هرچند مشتاق است؛ راه به آن خانه ندارد. کلید قفل قلب، قرآن است و تدبیر در آن. که اگر محقق نشود شکایت نبی مهر شامل حالش شده، او را دورتر می کند.

«ای خدای من، همانا قوم من قرآن را مهجور گرفتند»^۲
و آن پیر مراد و سید و سالار عرفان سید علی قاضی رحمته الله که فرمود:

«من هرچه دارم از زیارت سید الشهداء و قرآن دارم»^۳

۳- نماز

«اگر نماز را تحفظ کردید همه چیزتان محفوظ می ماند»^۴

۱- محمد صلی الله علیه و آله ۲۴/

۲- فرقان/۳۰.

۳- عطش، ص ۲۴۹.

۴- همان، ص ۴۳.

که همه‌ی امورمان تابع نماز است.

نماز مؤمن دو شاخصه دارد:

الف. اول وقت : که امام رضا علیه السلام فرمود:

«هرگز نمازت را از اول وقت به تأخیر نیانداز»^۱

امام این جمله را به کسی فرمودند که می گفت اگر کمی صبر کنید تعداد بیشتری برای نماز خواهند رسید، اما امام، همان اول وقت نماز را خواندند فقط با یک مأموم.

سید علی قاضی رحمته الله نیز به شاگردان خود درس

می دادند که :

«هرکس نماز واجبش را اول وقت بخواند و به

مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند»^۲

در این همه تأکید برای این دستورالعمل، رازها نهان است که اگر لحظه‌ی به پا ایستادن شما برای نماز همان وقتی باشد که ولی خدا ایستاده است، به آن رمز و رازها خواهید رسید.

ب. حضور قلب:

مؤمن نمازش با حضور است . می داند چه می گوید و با که می گوید و چون خدا را می بیند یا حداقل قبول دارد که خدا در

۱ - بحار الانوار، ج ۴۹/۴۹.

۲ - عطش، ص ۳۰۱.

حال نظاره به اوست، بهترین لباس را بر تن کرده و به بهترین حال ایستاده است.

او غرق رحمت و نور است تا مادامی که در این حالت به خضوع و خشوع به درگاه ربوبی پناهنده شده است.

۴- در فکر نیاز نیازمند

« در اموال آنها، حقی معلوم برای سائل و محروم است ^۱ »
 آنها همان مؤمنان هستند که نمی توانند دغدغهی دیگران را نداشته باشند و می دانند که خودبینی، آفت عشق است و نگاه به نیاز نیازمند، زمینه‌ی مناسب برای رهیدن از بند خودیت است.
 پس سهمی را معین نموده هر از چند گاهی، به دست طلب محبوبان الهی می‌رسانند که خدا، خود صدقه را دریافت می‌کند و در این امر فرشته‌ای را وکیل نکرده است.

۵- صبر و استقامت

« و خدا با صابران است ^۲ »

خدایی که در کتابش به دو گروه درود نثار کرده است.

۱- معارج ۲۵/

۲- انفال ۴۶/



اول: محمد ﷺ و آتش که عاشقان اویند و هم معشوق او

دوم: انسان‌های صابر

« کسانی که وقتی مصیبتی بر آنها وارد می‌شود می‌گویند ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم؛ بر آنها، درود و رحمت خداوند است»^۱

که اگر صبر در کار نباشد ایمان بی سر است و تن بی سر ارزشی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«نسبت صبر به ایمان مثل نسبت سر است به تن»^۲

که سید هاشم حداد شاگرد مکتب آقای قاضی اگر به مقام روح مجرد رسید به خاطر صبر و تحملی بود که در مقابل فحش‌های مادرزنش، نمود. زنی قوی که مردها از او هراس داشتند تا دامادش را می‌دید شروع می‌کرد به حرف‌های زشت و رکیک که

۱- بقره/۱۵۶.

۲- نهج البلاغه / حکمت ۸۲.

نثار او نماید و اذیت های دیگر؛ اما سید هاشم هرگز جواب او را نداد و همیشه صبر می کرد تا اینکه شبی خسته، گرسنه و تشنه، سید هاشم وارد خانه شد، مادر زن کنار حوض نشسته بود، تا چشمش به دامادش افتاد شروع کرد به ناسزا و پرخاش.

آنقدر بلند که همسایه ها هم می شنیدند، سید از خانه بیرون رفت و ناگهان خود را در مقامی دید وصف ناشدنی که مرحوم قاضی وعده‌ی آن را با صبر به اذیت های مادر زن داده بود.

سید هاشم به خانه برگشت و خود را به دست و پای مادر زن انداخت که خدا خیرت دهد باعث شدی ما در معنویت رشدی کنیم و به مقامی برسیم.^۱

دو مورد باقیمانده مخصوص خواهران است که فقط اشاره ای گذرا

۶- حجاب

در قرآن دو آیه برای حجاب آمده :

یکی : حجاب زنان مسلمان (سوره نور، آیه ۳۰).

۱- روح مجرد، ص ۱۷۲ (با تصرف)



دومی: حجاب زنان مؤمنه (سوره احزاب، آیه ۵۹).
 حجاب زنان مؤمنه چادر است آن هم به طوری که کمتر از
 گردی صورت نمایان باشد. چرا که در آیه آمده است:
 «یدنین علیهن من جلابیهن»
 که جلاباب، لباس سرتاسری است که از فرق سر تا نوک پا را
 می پوشاند.

۷- ذکر جایگزین

در شرح نهج البلاغه، دلیل نقصان ایمان زنان، ترک عبادت‌هایی
 چون نماز، آن هم در روزهایی معین، معرفی شده است. روایات،
 جبران این نقص ایمان را به این می‌دانند که زنان در همان روزهای
 معین در ساعات نماز، وضو گرفته و در سجاده عبادت رو به قبله
 مشغول ذکر شوند.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل





فصل هفتم

نشانه‌های عاشقی

خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق



آن چه مهم است قرار گرفتن ما در راه عشق است، حتی اگر به مقصد نرسیم. ارزش در راه بودن آن قدر بالاست که تمام اجر واصلان را نصیب می‌نماید که در راه رفته، نیت رسیدن به پایان راه را دارد و اعمال به نیت است.

پیامبری در بیابانی راه می‌پیمود؛ به کوهی بلند رسید، مورچه‌ای را دید که تک و تنها در حال تلاش و زحمت است و از کوه مقدار کمی برمی‌دارد و چند متر آن طرف‌تر خاک‌ها را روی هم انباشته می‌کند.
پرسید: چه می‌کنی؟

مورچه گفت: می‌خواهم این کوه را جابجا کنم.
نبی خدا لبخند زد و پرسید: برای چه؟



مورچه گفت: معشوقی دارم به من گفته است
اگر مرا می‌خواهی باید این کوه را جابجا کنی.
پیامبر خدا فرمود: تو که نمی‌توانی این کوه را
جابجا کنی!

مورچه گفت: می‌دانم که نمی‌توانم ولی همه‌ی
دلخوشییم به این است که در راه معشوقم مشغول
کارم، اگر هم عمرم سرآمد در راه رسیدن به
معشوق مرده‌ام.

زندگی چیزی جز قدم زدن و تلاش کردن در راه معشوق نیست.
با دیده‌ی باز و اندیشه‌ای روشن، معشوقی کامل پیدا کردن و تمام
عمر در راه عشق او قدم برداشتن و عرق ریختن. شاید نتوانیم به آن
چیزی که می‌خواهیم برسیم، ولی در راه بودن، لذتی دارد
وصف‌ناشدنی.

نامم ز کارخانه عشاق محو باد

گر جز محبت تو بود کار دیگرم

نشانه‌ها

در اینجا نشانه‌های عشق را بازگو می‌نمائیم تا هر که با رجوع به
آن‌ها جایگاه خود را در مدار عشق تشخیص دهد؛



اول: یاد دوست

«کسی که چیزی را دوست بدارد یاد آن ورد زبانش شود.»^۱

مهم‌ترین نشانه دوستی و عشق حضرت مهدی علیه السلام یاد اوست که همیشه و همه جا همراه محب است. وقت خواب و بیداری، وقت کار و استراحت. عاشق مهدی علیه السلام تا صدای اذان می‌شنود برای وصال معشوق دست به دعا به سمت آسمان بلند کرده و در وقت بارش باران عاجزانه از خداوند ظهور معشوق غریب که در غیبت به سر می‌برد را می‌خواهد. «یا صاحب الزمان» ذکر زبانش شده و نور قلبش.

«علامه سید علی آقا قاضی رحمته الله همواره در حالت ایستاده و نشسته و در تغییر از حالتی به حالت دیگر کلمه‌ی «یا صاحب الزمان» را بر زبان جاری می‌ساخت.»^۲

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمته الله می‌فرمود:

روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید، در جای خلوت زیارت آل یاسین بخوانید. زیاد «یا صاحب الزمان ادرکنی»، «یا صاحب الزمان اغثنی» بگویید تا رفاقت با حضرت زیاد شود.

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۶۰.

۲- عطش، ص ۲۵۹.

آیت الله ناصری رحمته الله علیه می فرمایند :

در هر مشکل و در هر حال «یابن الحسن» گفتن را فراموش نکنید.

که فراموشی و غفلت از یاد دوست بزرگ‌ترین گناه برای عاشق است که یاد نه کار زبان است نه فعالیت فکر که اول از معشوق سرزند، پس هر آن لحظه که به یاد امام زمانت نور گرفتی بدان در همان لحظه امام به یاد توست.

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم»^۱

و خدا می‌داند که یاد امام چه آثار و برکاتی دارد که این همه سفارش در آیات و روایات به این یاد شیرین، با هدفی خاص مطرح گشته است که فرمود:

«یاد مهدی از قلوب مؤمنین غایب نمی‌گردد»^۲.

دمی کان بگذرد بی یاد رویت

از آن دم بی شمار استغفر الله

۱- بقره/ ۱۵۲.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸.

دوم: انتخاب راه عشق

عاشق در دو راهی‌های زندگی که راهی موافق خواست معشوق است و راهی دیگر را معشوق نمی‌پسندد، راه موافق خواست معشوق را انتخاب نموده و با سختی‌های هوا و هوس در امر به آن راه نادرست مبارزه می‌کند. انتخاب راه معشوق نشانه‌ی این است که معشوق هم عاشق را عاشقانه دوست دارد. او می‌تواند صادقانه فریاد بزند که من عاشقم و امام را عاشقانه دوست دارم. او دیگر گوش به فرمان امام است و این کلید سعادت است که نصیب او شده، که بنگری در کدام راه با که هستی؟ انتخابت را با نگرشی عاشقانه پیش ببری که عاشق همه توجه‌اش به خواست معشوق است.

می‌خواستم به کوه بروم. مادرم گفت: امروز پدرت نیست، من تنها هستم؛ اگر می‌شود در خانه بمان. اندیشیدم چه کنم؟ لحظه‌ای درنگ که کدام را بیشتر دوست دارد (کوه رفتن من، ماندن در کنار مادر)؟ ساک را زمین گذاشتم و به آشپزخانه رفته و برای مادرم چای ریختم و گفتم: چشم مادر جان، هرچه شما بگویید. مادرم لبخندی زد و به نظرم کسی دیگری هم.



ترک نافرمانی معشوق نیز در گروهی همین انتخاب راه عشق است، او هرگز در پیروزی دشمن معشوق که شیطان است همراه نشده و در سپاه او قرار نمی‌گیرد. عاشق در ادای حقوق معشوق تمام تلاش خود را به کار بسته، از حيله و نیرنگ شیطان در این راه فراری است.

سوم: خروج محبت غیر او

عشق‌های رنگی که ننگی نصیب می‌کنند گاهی عبورشان بر قلب می‌افتد، عاشق باید از مجاز فاصله بگیرد و بداند که عشق خوبان با این عشق‌ها جمع شدنی نیست. به دنبال خروج عشق‌های مجازی از قلب باید وجود محبوب را در قلب استحکام بخشید که قلب جای تاریکی و ظلمت و شهوت نیست.

زهر چه غیر یار استغفر الله

ز بود مستعار استغفر الله

دمی کان بگذرد بی یاد رویت

از آن دم بی شمار استغفر الله

چهارم: ترویج نام و یاد او

او از خودیت و منیت رهیده است، معشوق او برترین است، چرا به دیگران نشانش ندهد؟ او خوشحال می‌شود که دیگران را نیز در

این راه هروله‌کنان بنگرد. در پی تبلیغ و شناساندن معشوق سر از پای نمی‌شناسد که رضایت امام نیز در همین است. در هر مجلسی نامی از او به میان آورده و از دیگران دعوت می‌دارد که خانه‌ی قلب خویش را به بیگانه واگذار نکنند که او منتظر ماست. که خداوند فرمود: مرا محبوب بندگانم قرار بده و مهدی علیه السلام نیز ولی خداست و باید محبوب بندگان قرار گیرد که حبّ او حبّ خداست و راه به سوی معبود است.

پنجم: اشک فراق

اگر به دست من افتد فراق را بکشم...

شوق یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام زبان زد عام و خاص شد، اشک‌هایش خشک و چشمش سفید شد؛ اما بشارت آمد و پیراهن یوسف علیه السلام به روی چشمان پدر نور را به چشم برگرداند.

ای صد هزار یوسف مصری فدای تو



نشانه‌ی عشق، اشک است. مگر می‌شود از معشوق دور بود و
فراق را چشید و بی‌خیال نشست؟!

به دنبال محمل چنان زار گزیم
که از گریه‌ام ناچه در گیل نشیند

مگر می‌شود نام محبوب را شنید و مصیبت‌های او را در نظر آورد
و اشکی نریخت؟

تا تو ز ما روی نهان کرده‌ای
خون به دل پیر و جوان کرده‌ای
محتجب از خلق جهان تا به کی
در پس این پرده نهان تا به کی

کافی است بیایی و فرصت اشک را در آن مجلس تجربه کنی،
خواهی یافت که به بالاترین لذت و توفیق دست یافته‌ای و عنایتی را
همراه خویش احساس می‌کنی، تا گونه‌هایت گرمی اشک را
احساس نکند، نمی‌یابی که کجایی؟

اندر وصال روی تو ای شمس تابناک
اشکم چو سیل جانب دریا روانه است



ششم: خواست او

عاشق خواست و حاجت معشوق را برخواست خود مقدم می‌دارد که تمام وجود عاشق فدای اوست، چه برسد به خواستش.

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند
اول به جان گمشده‌ی خود دعا کنند

در دعا و ثنا، در راز و نیاز و قنوت، مقدم از همه، دعا برای آن بزرگوار است. تا قبل از دعا بر ساحت آن نازنین برای خود هیچ دعا و حاجتی را طلب نکنیم که خواست ما در مقابل او و خواستش چه ارزشی دارد؟

هفتم: گوش به فرمان

عاشق راستین، همواره دست در کار دارد و ثانیه ثانیه‌ی عمرش را وقف تلاش در راه معشوق و به دست آوردن رضایت او می‌نماید و در این مسیر جز به روش معشوق رفتار نکرده و چیزی غیر از آن را در سر نمی‌پروراند.



هرچقدر در عمل به دستورات امام زمان علیه السلام که چیزی جز دستورات دین نیست، کوتاهی کنیم، به همان مقدار از عشقمان کاسته شده و دیگری را بر او ترجیح داده‌ایم. برای فرار از عشق سطحی و احساسی چاره ای جز عمل به دستورات معشوق نداریم.

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:
 ای جابر کسی که تشیع را پذیرفته، اینکه اعلام کند که من محب اهل بیتم آیا او را بس است؟
 به خدا سوگند شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که به خاطر خدا از همه گناهان بپرهیزد و از حضرت حق اطاعت نماید...

مهر خوبان

آن که دوستدار ما را دوست دارد،
 بی تردید ما را دوست می‌دارد.^۱

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴.

امام زمان علیه السلام دوستدارانی دارد که مهر ما به آنها، حکایت از نشانه‌ی عشق ما به ایشان است که عاشق، تمام منسوبان و متعلقات معشوق را دوست می‌دارد.

اما در صورتی که خدای نکرده، مخالف اهل بیت را دوست داشته باشیم از حریم عشق مهدوی خارج گشته ایم و این توفیق عظیم را از دست داده در مسیر غیر خواهیم افتاد.

اگر کسی در کنار محبت ما به دشمنان ما نیز محبت بورزد چنین کسی از ما نیست و ما هم از او نیستیم.^۱

۱- همان، ج ۲۷، ص ۵۱.



حرف آخر

سخن عشق نه آن است که آید به زبان
ساقی می نابم ده که کوتاه کنم حرف و بیان

یا صاحب الزمان!

من در راه وصال تو از همه‌ی دوستان بریده‌ام و از وطن خود
برای زیارتت هجرت کرده‌ام.^۱
فدایت شوم ای آرزوی هر زن و مرد مؤمنی که مشتاق تو هستند
که هر دلی از یادت ناله‌ی شوق سر می‌دهد.
تا کی سرگردان و حیران شما باشم؟
آیا چشمی می‌گیرید تا چشم من هم او را کمک کند و زار زار
بگیرید؟

ای پسر پیغمبر! آیا به سوی تو راه ملاقاتی هست؟
آیا امروز به فردایی می‌رسد که به دیدار جمالت بهره‌مند شویم؟
کی می‌شود سیراب شویم از چشمه‌ی آب زلال تو که عطش ما
طولانی گشت؟

خدایا! حرارت قلب ما را فرو نشان.
ای خدا! بین ما و او اتصالی کامل برقرار فرما.^۲

۱- زیارت حضرت صاحب الزمان از مفاتیح الجنان.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

پرورده عشق شد سرشتم
 جز عشق مباد سرنوشتم
 در حلقه عشق جان فروشم
 بی حلقه او مباد گوشم
 گرچه شده‌ام چو مویش از غم
 یک موی نخواهم از سرش کم
 یارب به خدایی خدایت
 وانگه به جمال کبریایت
 کز عشق به غایتی رسانم
 کو ماند اگرچه من نمانم
 از عمر من آنچه مانده بر جای
 بستان و به عمر «مهدی» افزای^۱

۱- نظامی گنجوی (در مصرع آخر کلمه مهدی جایگزین شده است).

کتابنامه

- قرآن کریم
نهج البلاغه
مفاتیح الجنان
۱. ابن مشهدی، المزار الكبير، قم، انتشارات دیوان، ۱۳۸۹ق.
 ۲. امیدیان، محمدتقی، امام زمان علیه السلام در کلام آیت الله بهجت، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
 ۳. انصاریان، حسین، اهل بیت، عرشیان فرش نشین، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۶ش.
 ۴. بلخی مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات پژوهش، ۱۳۷۵ش.
 ۵. بهایی، بهاء الدین محمد العالمی، کلیات شیخ بهایی، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۷۲ش.
 ۶. پورسید آقایی، مسعود، میر مهر، قم، حضور، ۱۳۸۴ش.
 ۷. جوادی آملی، عبد الله، ادب فنای مقربان، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۱ش.
 ۸. جوزی، ابن اثیر، النهاية، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
 ۹. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، قم، فراگفت، ۱۳۸۷ش.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.

۱۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، *الله شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. -----، *روح مجرد*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۳ق.
۱۳. حسینی، سید حسین، *مهر محبوب*، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۶ش.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۵. حیدری کاشانی، محمدباقر، *سلوک مهدوی*، قم، سبط النبی، ۱۳۸۸ش.
۱۶. دیلمی، ابی محمد حسن، *ارشاد القلوب*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.
۱۷. راوندی، قطب الدین، (ترجمه غلامحسین محرمی) *الخروج و الجوائح*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۸. رخشاد، محمدحسین، *در محضر آیت الله بهجت*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۹. سبزواری، ملاحادی، *شرح منوی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، *الدرر المشور فی تفسیر الماثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. شیخ صدوق، محمد، *امالی*، تهران، اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۲. -----، *علل الشرایع*، تهران، انتشارات مؤمنین، بی تا.



۲۳. —————، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الاثنا عشر*، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. طاهرزاده، اصغر، *مبانی نظری و عملی محبت اهل بیت علیهم السلام*، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، *المحجة البيضاء*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *شوق مهدی علیها السلام*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. قرآن مجید
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۳۱. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. گنجی، حسین، *ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیها السلام*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد، *دوستی در قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. —————، محمد، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.

۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۳۷. مصطفوی، سید جواد، *ترجمه اصول کافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۳۸. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام*، تهران، صدرا، ۱۳۹۱ ش.
۳۹. -----، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، *دیوان امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. نعمانی، ابن ابی زینب، *الغیبه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
۴۳. هیئت تحریریه شمس الشموس، *سوخته*، تهران، انتشارات مؤسسه شمس الشموس، ۱۳۸۵ ش.
۴۴. -----، *عطش*، تهران، مؤسسه فرهنگی شمس الشموس، ۱۳۸۶ ش.

